



گاهنامه اقلیت و حاشیه

پیش‌شماره سوم || بهمن ۱۳۹۹

برای کلاس آموزشی

اسناد حقوق بشری درباره اقلیت‌ها



گاهنامه اقلیت و حاشیه

پیش‌شماره سوم ۱۱ بهمن ۱۳۹۹

صفحه ۱۳۲

www.aaraashmaa.com

Email: info@aaraashmaa.com

حق چاپ و نشر الکترونیکی و کاغذی نشریه محفوظ است.
بازنشر مقالات یا بخشی از آنها با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست

سخن اول || ۴

زبان مادری و حقوق بشر زبان مادری || توو اسکاتناب کانگاس

۵ ||

مقدمه‌ای بر یک مقاله || رضا براهنی || ۱۳

نگاهی به مقوله نژادپرستی در ایران معاصر || یوسف عزیز

بنی طرف || ۳۴

اعلامیه‌ی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی،

مذهبی و زبانی || ۵۷

کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی || ۶۵

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی || ۹۴

سخن اول

در پیش‌شماره سوم و آخر «آراشما»، مجموعه‌ای از اسناد مهم حقوق‌بشری و میثاق‌های بین‌المللی درباره اقلیت‌ها و مساله تبعیض و نیز نژادپرستی منتشر می‌شود. در کنار این اسناد، نوشته‌هایی درباره زبان مادری نیز گنجانده شده است. این **پیش‌شماره** بخشی از منابع یک برنامه درسی آموزشی و نیز کارگاه آموزشی درباره مساله اقلیت‌ها در ایران با تمرکز بر مساله آذربایجان خواهد بود.

زبان مادری و حقوق بشر زبان مادری

توو اسکاتناب کانگاس^۱

ترجمه ه.س

حقوق بشر زبانی چیست؟

در یک دولت متمدن ، ضرورتی برای بحث در مورد حق و حفظ و توسعه زبان مادری وجود ندارد. حق زبانی بعنوان حق بنیادی حقوق انسانی ، کاملاً یک امر بدیهی بنظر میرسد. رعایت و احترام گذاشتن به حقوق بشر زبانی ، بمعنی این است که در سطح فردی ، همه مردم بتوانند خود با زبان مادری خود مشخص و متمایز سازند و این بیان هویت خود از طریق زبان

۱. Tove Skutnabb-Kangas در حوزه های دوزبانی ، آموزش اقلیت ، آموزش زنان و قدرت ، هویت قومی ، آمیختن اقلیت با جامعه ، نژاد پرستی و امپریالیسم فرهنگی و حقوق بشر زبانی محقق بوده و بیش از ۳۰۰ مقاله علمی و متجاوز از ۲۰ جلد کتاب تالیف دارد.

این مقاله از منبع زیر ترجمه شده است:

TESOL Quarterly, Vol. 28, No. 3, Special-Topic Issue: K-12. (Autumn, 1994), pp. 625-628.

مادری خود مورد پذیرش و احترام قرارگیرد ، و اینکه زبان مادری آنان ، زبان اقلیت یا اکثریت در کشور بشمار میرود ، تفاوتی در این زمینه نباید داشته باشد. احترام گذاشتن به چنین حقی ، متضمن این است که یک فرد بتواند به زبان مادری خود سخن گفته و بنویسد ، از جمله اینکه بتواند آموزش پایه ای خود را بواسطه زبان مادری خود طی کرده و بسیاری از اسناد رسمی کشوری را نیز به زبان مادری خود مورد استفاده قرار دهد. این امر همچنین بمعنی این است که یک فرد حق داشته باشد ، یکی از زبان های رسمی کشور مورد سکونت خود را فراگیرد. در آنصورت کاملاً طبیعی است که معلمین دوزبانه باشند. محدودیت گذاشتن براین حقوق را باید نقض بنیادی حقوق بشر زبانی تلقی کرد.

مراعات حقوق بشر زبانی در سطح جمعی ، بمعنی حق موجودیت گروه های اقلیت (یعنی حق متفاوت بودن از دیگران) و حق بهره مندی و رشد زبان مادری آنان است. مفهوم آن این است که گروه های اقلیت باید بتوانند مدارس و مؤسسات آموزشی و تربیتی خود را تاسیس کرده و بر دوره تدریس زبان مادری خود کنترل داشته باشند. این امر همچنین بمعنی تضمین نمایندگی سیاسی این گروه ها در سطح سیاسی دولت و دستکم تفویض حق خود مدیرتی در امور داخلی به این گروه ها در حوزه های فرهنگ ، آموزش ،

مذهب ، گردش اطلاعات ، امور اجتماعی و امکانات مالی از طریق مالیات و یا کمک های مالی برای بر آورده کردن این هدف ها می باشد.

حقوق بشر زبانی و آموزش

یکی از اصول پایه ای حقوق بشر مربوط به اقلیت ها ، حق دستیابی به سطوح بالائی از دوزبانی و یا چند زبانی در آموزش خود است - و یا باید باشد. دو زبانه بودن در غالب موارد ، یک پیش شرط لازم برای استفاده از حقوق بنیادی انسانی برای اقلیت ها بشمار می رود. زیرا هر کودکی حق دارد که با زبان مادری خود با یک فرد بزرگسال سخن بگوید و مستلزم آن وجود معلمین دو یا چند زبانه است. باین ترتیب ، معلمین می توانند الگو ها و سرمشق های خوبی برای کودکان بوده و آنها را در آموزش به زبان خود و نیزمقایسه در آگاهی بر چند زبانی بودن مورد حمایت و یاری قرار دهند.

به تجربه دیده شده است که چنین در خواستی ، از طرف معلمین گروه اکثریت که غالبا خود دوزبانه نیستند ، بسیار تهدید کننده تلقی شده است. البته همه معلمین گروه های اقلیت نیز بنوبه خود معلمینی چند زبانه در سطح بالائی نیستند. لیکن مساله آشنائی با دو یا چند زبان در سطوحی بالا

، برای صلاحیت معلمین اکثریت زبانی اهمیت اندکی دارد. مثلاً در رابطه با تلفظ کلمات ، کودکان ، فرصت های فراوانی برای شنیدن و خواندن تلفظ اکثریت زبانی در خارج از کلاس های درس خود دارند ، ولی کودکان اقلیت های زبانی از فرصت های مشابهی بر خوردار نیستند. ازاینرو ، برای یک معلم اقلیت زبانی ، آشنائی با سطوح بالائی از زبان اکثریت ، حائز اهمیت است.

اگر بنا باشد که سیستم آموزشی به اصول حقوق بشر زبانی احترام بگذارد ، بااحتمال زیاد باید چند زبانگی درسطوحی بالا ، هم در مورد معلمین اکثریت زبانی و هم در مورد معلمین اقلیت زبانی بمورد اجراء گذاشته شود. لیکن در حال حاضر، کارکرد سیستم آموزشی اکثریت و اقلیت در غالب کشور های اروپائی و کشور های اروپائی شده (از جمله در آمریکا) از پیشبرداین اصول آموزشی سالم چند زبانگی دور است. بلکه خود سیستم آموزشی مشارکت فعالی در ارتکاب نسل کشی زبانی ایفاء میکند) در این زمینه مراجعه کنید به تعریف سازمان ملل در باره نسل کشی زبانی که Capotori در ۱۹۷۹ بعمل آورده است .(حتی در مورد خوداکثریت زبانی، سیاست های آموزشی مانع از دستیابی به سطوح بالائی از چند زبانگی میشود. سیاست های آموزشی محدود نگر ، از تنوع زبانی که برای آینده سیاره ما ضروری است ، حمایتی نمی کند.

حقوق بشر زبانی در عمل : اصول کلی

من این اصول کلی را بر پایه تجربیات وسیع مثبتی که بدست آورده ایم (یعنی سطوح بالائی از دو یا چند زبانگی ، فرصت عادلانه در دسترسی به موفقیت در مدرسه ، و رفتار های مثبت ما بین فرهنگ ها) عنوان می کنم. این اصول کلی در هشت پیشنهاد فرمول بندی شده اند.

۱- وسیله آموزشی اصلی ، دستکم در هشت سال اول باید به زبانی باشد که احتمال کمی وجود دارد که به سطح آموزش عالی منتهی شود. در مورد اکثریت کودکان ، این چبزی زبان مادری آنان نیست. باین ترتیب اکثریت کودکان می توانند از طریق زبان اقلیتی خود آموزش ببینند.

۲- کودکان باید در ابتدا با کودکانی که با همان زبان سخن می گویند ، گروه بندی شوند. گروه بندی های مختلط در ابتدا امر مثبتی بشمار نمی رود و از نظر دروس شناخت- طلب (cognitive demanding) غیر لازم و غیر واجد تاثیر و ارتباط متقابل است.

۳- همه کودکان و نه فقط کودکان اقلیت باید دوزبانه در سطحی بالا باشند.

۴- همه کودکان باید در برابر زبان آموزشی و موقعیت خود برای زبان مادری فرصت برابری داشته باشند. عبارت های زیبا در باره اهمیت زبان مادری هر فردی و ارزش رابطه مابین فرهنگ ها ، دردی را دوا نخواهد کرد مگر اینکه با تغییراتی در نحوه سازماندهی مدارس همراه گردد.

۵- همه معلمان باید دو یا چند زبانه باشند.

۶- زبان های خارجی باید از طریق زبان مادری کودکان و یا توسط معلمینی باید آموزش داده شود که با زبان مادری کودکان آشنائی دارند.

۷- همه کودکان باید زبان اول و دوم خود را از مدارج ۱ تا ۱۲ بصورت اجباری یاد بگیرند ، بشیوه ای که این زبان ها برای کودکان آنگونه که مینماید باشند ، یعنی زبان مادری ، زبان دوم ، و زبان خارجی.

۸- هر دوی این زبان ها باید بعنوان وسیله آموزشی ، در مرحله معینی از آموزش کودکان بکارگرفته شوند، لیکن بنظر می آید که پیشرفت در این زمینه برای کودکان اقلیت و اکثریت زبانی متفاوت باشد. برای کودکان اکثریت زبانی ، زبان مادری بعنوان یک وسیله آموزشی ، دستکم در پاره ای از دروس شناخت-طلب و دارای تاثیر و ارتباط متقابل عمل میکند . حداقل در بین مدارج ۸-۱۲ و شاید مرحله مقدم تر از آن باید چنین کارکردی داشته باشد. کودکان اکثریت زبانی را می توان

با استفاده از زبان دوم ، و بخشا و یا تماما در دروسی کمتر شناخت - طلب و معطوف به خود زبان آموزش داد. حداقل در بین مدارج ۸-۱۲ میتوان چنین روشی را بکاربرد. برای کودکان اقلیت زبانی ، زبان مادری در ابتدا باید بعنوان وسیله آموزشی در تمام موضوعات مورد استفاده قرار گیرد. حداقل پاره ای دروس تا مدارج ۱۲ باید بر اساس زبان اول باشد ، ولی این دروس ممکن است تغییر پیداکنند. شیوه زیر بنظر می آید که بخوبی عمل کند:

(الف) حرکت از شناخته ها به ناشناخته (ب) حرکت از تدریس خود زبان به تدریس بواسطه آن زبان (ج) حرکت از تدریس از طریق زبان دوم در دروس کمتر شناخت-طلب و معطوف به خود زبان ، به تدریس در دروسی که شناخت - طلب و نیازمند تاثیر و ارتباط متقابل است.

آموزشی که از این اصول پیروی نکرده باشد ، به حقوق بشر زبانی نیز احترامی نمی گذارد. بسیاری از معلمین خیلی نیکدل و نازنین بطور روزمره در نسل کشی زبانی که جریان دارد مشارکت می کنند و جهان زبانی و تنوع فرهنگی را کاهش میدهند بی آنکه از آن آگاه بوده و یا خواسته باشند چنین کاری را انجام دهند. بهتر است که آنان لحظه ای درنگ کرده و از خود بپرسند چرا و چگونه من در چنین نسل کشی شرکت دارم؟

مقدمه‌ای بر یک مقاله^۱

رضا براهنی

[...]

۲- نگارش مقاله درباره دوره خاصی از خفقان در کشور، از دیدگاه من، که هرگز، و در هیچ مرحله‌ای، عزم ورود به عرصه سیاسی را نداشته‌ام و ندارم، به معنای آن نیست که وقتی خفقان را در دوره بعدی دیدم از آن چشم‌پوشم. برعکس

۱. رضا براهنی ترجمه یکی از مقاله‌های خود در سال ۱۳۵۸ را که درباره اقدامات ساواک نوشته بود، در شهریور سال ۱۳۸۲ در سایت اینترنتی عصرنو دوباره منتشر کرد. اما اهمیت این ترجمه به دلیل مقدمه‌ای طولانی بود که رضا براهنی بر مقاله پیشین خود نوشته و در آن به نقش و اهمیت زبان مادری در آینده دموکراتیک جامعه ایران از یک سو و نیز ضرورت مخالفت با اعدام، اشاراتی کرده بود. او خاطراتی نقل می‌کند که اهمیتی تاریخی دارد. در اینجا بخشی از مقدمه براهنی که این دو مساله را طرح کرده است، نقل می‌شود.

معتقدم که دوران خفقان جمهوری اسلامی، بویژه در سه مقطع، سال ۶۰ و ۶۱ شمسی، سال ۶۷ شمسی و سالی که در آن قتل‌های زنجیره‌ای شروع شد و تا به امروز ادامه پیدا کرده است، از هر دوران رژیم پهلوی تیره‌تر و بدتر بوده است. اما من این خفقان را هم ناشی از آن خفقان قبلی میدانم. دو پهلوی مشروطیت را بازیچه امیال و هوسهای نامشروع خاندان خود کردند. آنها بر سر زبانها و فرهنگهای غیرفارس ایران کوبیدند. شاه سابق همه فرصتهای کثرت‌فرهنگی را با کشتار در تبریز، زنجان، اردبیل، مهاباد و شهرهای کردستان از بین برد، و در واقع اصل اساسی دموکراسی در ایران، یعنی باسواد شدن در عصر تعلیم و تربیت به زبان مادری را، تبدیل به یادگیری زبان فارسی، یعنی زبان یک سوم مردم ایران کرد. میگویم عصر تعلیم و تربیت، و غرضم این است که پیش از مشروطیت روی هم رفته دو گروه باسواد می‌شدند: دربار و اطرافیان دربار، و روحانیت در حوزه خاص خود. یعنی کشوری که با ذات کثرت‌فرهنگی و زبانی خود باید در عصر ورود تعلیم و تربیت جدید تکیه بر زبانهای مادری میکرد، یعنی رابطه مادر و بچه را بر روی زبان در راستای عواطف ذاتی این زبان نگه میداشت، توسط عصر دو پهلوی از ذات خود، یعنی زبان به عنوان پدیده‌ای که به زن و مادر مربوط میشد، جدا شد، و تبدیل شد به تحمیل پدرسالارانه مرکز، یعنی تحمیل زبان

فارسی از طریق حکومت پهلوی بر سراسر نقاط ایران، یعنی بر دو سوم مردم ایران، و نتیجه: جدا شدن زبان تحصیلات از زبان اکثریت مردم، و جدا شدن تفکر روشنفکری از مردم. به دلیل اینکه سواد روشنفکر فارسی بود، یعنی او در زبان مادری اش بیسواد بود، و زبان مادری زبانی غیر از فارسی بود. در حالی که برعکس روحانیت فارس با فارس، فارسی حرف میزد، روحانیت ترک با ترک، ترکی صحبت میکرد، روحانیت کرد با کرد، کردی صحبت میکرد، روحانیت ترکمن با ترکمن، ترکمنی، روحانیت عرب با عرب، عربی و الی آخر. قطع رابطه روشنفکر با مردم خود آن روشنفکر در ذات سیاست زبانی و فرهنگی مبتنی بر راسیسم بود. فکر میکردند که کشور از طریق حاکمیت زبان فارسی بر سراسر ایران پابرجا میماند، در حالی که راسیسم پهلوی، با بیسواد نگه داشتن روشنفکران کشور در زبان مادریشان در حوزه های غیرفارسی زبان، دست روحانیت را در این حوزه ها به کلی باز میگذاشت از یک سو؛ و کینه ایجاد میکرد بین مردمان غیرفارس، و فارس از سویی دیگر؛ و نژادپرستی غربی را در میان روشنفکران فارس و فارسی زده ایجاد می کرد که نمونه بدخیم و عقب مانده و فاشیستی آن را در امثال دکتر جلال متینی و اصحاب او می توان دید، که مدام پرچم رسمیت سرچشمه گرفته از عقب ماندگی دو پهلوی را،

حتی پس از سقوط مفتضحانه هر دو، در مجلات عقب مانده راسیستی و تلویزیونهای راسیستی افراشته نگه میدارند، و هرگز کسی از اینان نمی‌پرسد که چرا دو پهلوی، یعنی محمدرضا و رضا چیزی از زبان مادری خود نمی‌دانند، و چرا یاد نگرفتند و چرا یاد نمی‌گیرند، و آیا یادگیری زبان مادری مهم بود و زبانهای خود کشور و یا یادگیری فرض کنید فرانسه، یا انگلیسی؟ در ذات این روابط، عدم رابطه قرار داشت. رابطه روشنفکر را از مردم بریدن، و آن هم در عصر تعلیم و تربیت، نه تنها به ضرر مردم تمام شد، بل که به ضرر خود پهلوی‌ها هم تمام شد، به دلیل اینکه روحانیت، از طریق زبانهای بریده با مردم رابطه برقرار کرد، و روشنفکران به علت تحصیل در زبان به قلدری رسمیت یافته، مردم مناطق خود را روشن نکردند، و به همین دلیل گرچه همه روشنفکران اعم از فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن مخالف سلطنت بودند، نهایتاً آنهایی که رابطه با بخش بیسواد جامعه داشتند، یعنی روحانیت، هم سلطنت را، که روشنفکران نیز برای سقوط آن زحمت کشیده بودند، ساقط کردند و هم اجازه ندادند روشنفکران در اداره جامعه سهمی داشته باشند، و حتی آن نیمچه روشنفکرانی را که خودشان قبول داشتند، یعنی بازرگان و اطرافیان او را، در اولین فرصت تار و مار کردند. و سؤال این است؟ آیا کشف حجاب مهم‌تر بود، آیا دادن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای

زن‌ها مهمتر بود، یا تدریس و تعلیم و تربیت به زبان مادری، و پرچم حیثیت زن را از همان ابتدا برافراشته نگه داشتن؟ آیا میشد زبان مادر را برید، و فقط به زور از سر او حجاب برداشت؟ و آیا نباید خود او به زبان مادری باسواد میشد و خود، نه تنها آن حجاب و دهها حجاب دیگر را هم از سر و روی خود و جامعه برمیداشت؟ و یا در سی سال بعدتر، آیا یادگیری زبان مادری مهم تر بود یا حق رای دادن و انتخاب کردن و انتخاب شدن به دو مجلس فرمایشی؟ و حقیقت اینکه آن زن‌ها که انتخاب شدند چه گلی بر سر مادرها و دخترهایی زدند که کودکان دو سوم آنها قرار بود باز هم به زبان فرمایشی پهلوی‌ها، تحصیلات پیدا کنند، و مدام در حال بیگانه شدن به عاطفه زبان مادری، فقط ستون عظیم از خودبیگانگی نسبت به زن و مادر را بلندتر نگاه دارند؟ روحانیت به دلیل ذات کاری که میکرد، کارهایش را به زبان خود آن مردم انجام داد، در نتیجه درست در زمانی که پهلوی تیشه به ریشه ریشه دار شدن تفکر در ایران میزد و با ایجاد فاصله ایجاد تفکر مدرن از طریق تحصیل به زبان مادری را تعلیق به محال میکرد و بین روشنفکر و مردمی که روشنفکر از میان آنها برخاسته بود و همه چیز را به فارسی میگفت و مینوشت و میخواند رابطه را قطع میکرد - چرا که مردم نمیفهمیدند او چه میگوید - روحانیت

خود را در راس امور قرار داد، هم از شر سلطنت خلاص شد، هم از خیر روشنفکر ؛ و کشور به دلیل راسیسم و عقب ماندگی سلطنت پهلوی، و به دلیل بریدگی دو سوم جمعیت از مادر و زبان مادری، غرق در قهقرای غریبی شد که نمونه اش را در عصر حاضر در هیچ کشوری نمیتوان پیدا کرد. تنها سلطنت پهلوی نبود که روشنفکرکشی کرد، روحانیت روی سلطنت پهلوی را از نظر روشنفکرکشی سفید کرد. بویژه که همین روشنفکرها، به تصور این که در انقلاب آزادی اندیشه و بیان خواهد آمد، منویات خود را پیش از انقلاب و در حین انقلاب، بروز داده بودند، و پرونده های ساواک نیز بود که در اختیار ساواما بود - و به محض اینکه دری به تخته خورد، روحانیت افتاد به جان روشنفکران، و بگیر و ببند شروع شد. و هنوز هم ادامه دارد. در دوران پهلوی اول از طریق لومپن های او، در دوران پهلوی دوم از طریق لومپن های او، در جمهوری اسلامی، از طریق لومپن های اسلامی. و هر سه دمار از روزگار روشنفکر عصر درآوردند، روشنفکری که میدانست که باید با مردم تماس بگیرد، و نمیدانست که با مردم باید با زبان خود آن مردم تماس بگیرد. و رضا پهلوی، سر چشمه را از همان اول با رسمی شناختن زبان فارسی به عنوان زبان همه مردمان ایران، کور کرده بود، و با این کور کردن، در واقع زمین روحانیت را برای شخم و تخم آماده کرده بود، تا اینکه پس از گذشت

هفتاد سال نهایتاً مشروعه را به جای مشروطه به کرسی نشاندهند. و در خارج از کشور هم دعواست، و بنگرید صالح ترین دعوایکنندگان را که وقتی قانون اساسی مینویسند اول میگویند زبان رسمی کشور فارسی است، و بعد میگویند همه اقوام ایران با هم مساوی هستند، و این را به نام تجدد مینویسند و مینویسایند، و نمیفهمند که اگر این نوشته را به یک خارجی نشان بدهند و ترکیب زبانشناختی و قوم شناختی سازمان ملل از ایران را هم در برابر او بگذارند، و بگویند ما با این قانون و یا قوانین اساسی می‌خواهیم در ایران مدرنیته را رواج دهیم، با یک ویرایش کوچک، هر شاگرد متوسطه کانادایی حتی خط بطلان بر این قوانین اساسی میکشد، چرا که آدمی که بویی از دموکراسی برده باشد آنا میفهمد که اغلب قوانین اساسی نوشته شده توسط همین روشنفکران ما فقط تجزیه ایران را میخواهند، وگرنه درک ترکیب، و نگارش قانون اساسی این ترکیب، امر بسیار ساده ای است. فقط باید خود را از سببیت تعصب، از فاشیسم و شووینیسم آریایی گرایي رضا و محمدرضا پهلوی، و افلاس و اندراس قوم گرایي منحنی که کشور را برای اقوام دیگر به صورت دارالعجزه میخواهد، رهایی داد. و چنین چیزی حاصل نمیشود جز از طریق دقت در ساختار قومی مردمانی که در یک حوزه جغرافیایی - تاریخی

زندگی میکنند، و این که یک قوم نباید برده و غلام قوم دیگر محسوب شود. پس از ورود وسیله اولیه مدرنیته به ایران، که عبارت بود از مدرسه جدید و تعلیم و تربیت جدید، هیچکس از باشعوره‌های کشور نباید زیر بار بیشعورترین شعارها که زبان رسمی کشور فارسی است می‌رفتند، چرا که سه چهارم مردم ایران هرگز بوی تحصیل به مشامشان نخورد، به دلیل اینکه تحصیل به زبان ارباب، اگر رعیت بخواهد قید رعیت بودن را از سر خود واکند به درد هیچ رعیتی نمی‌خورد. و هم از این نظر است که اعاده حیثیت از کسانی که زندگانشان را بر سر حقوق ملیتهای ستم‌دیده ایران گذاشتند، برای هر کسی که در جهت آزادی و برابری در ایران گام برمیدارد حیاتی است. من در این تردید ندارم که اگر زنده یاد دکتر محمد مصدق درک متوسع تری از دموکراسی می‌داشت، و در همان زمان که نفت را ملی اعلام می‌کرد، مسئله اصلی قانون اساسی، یعنی موضوع شوراهای ایالتی و ولایتی را نیز احیا می‌کرد، و از روح گسترده و بلا‌دیده آن زنده یاد دیگر یعنی سید جعفر پیشه‌وری که به حیل‌های قوام و استالین در باکوی باقراوف تنش را تشریح کرده، در جذام خانه باکو دفنش کردند الهام می‌گرفت، و دموکراسی چند سری را براساس کثرت اقوام و ملیتهای ایران شکل میداد، هرگز، به صراحت می‌گوییم، هرگز، فاتحه حکومتش را پنج یا شش هزار لومپن برادران رشیدیان و کرمیت روزولت و

سرلشگر زاهدی پرورش یافته در نازیسم هیتلری نمیتوانستند بخوانند. وقتی کسانی که در چارچوب کشوری مثل ایران دموکراسی میخواهند باید به این قضیه توجه کنند که این دموکراسی را برای این کشور میخواهند، و یا برای کشوری میخواهند یکسان و یکدست ساخته از یک ملیت و زبان و فرهنگ و ریشه. و اگر قبول داشته باشیم که ایران کشوری است چند ملیتی و چند فرهنگی، آنگاه کسانی که شیفته دموکراسی هستند میتوانند با هم کار کنند. چرا که اگر تنها بمانند در سال ۴۵ قاضی محمد بالای دار میرود، پیشه وری به تبعید میرود و پناه دهنده اش دشمن جانش از آب درمیآید، و آن یکی هم، مصدق به آن حال و روز دچار میشود. و بدتر از آن حال و روز مردمی است که در آن شبانه روز یک نفر دست نشانده به نام محمدرضا پهلوی، به ملتی در سکوت نگه داشته شده، و در زندان نشسته، لاف عظمت خود را بزند تا اینکه به قول تیمسار ربیعی در دادگاه اسلامی، ژنرال "هایزر" ی بیاید و گوشش را مثل سگ بگیرد و از ایران بیرون بکند، و نیز در همان دادگاه وقتی که از خلعتبری وزیر خارجه سؤال میکنند چه کسی با سیا تماس میگرفت؟ بشنوند: "محرمانه است." یعنی یک نفر حتی تا آخرین لحظه نداند در کجا زندگی کرده، دارد در کجا میمیرد، و هنوز هم گمان کند که هم‌هاش

بازی بوده. و به راستی که چه کسانی بر کودکی من، جوانی من، میانسالگی من و بر درپردری امروز من حکومت کرده اند! آدم میخواهد دو مشتش را بلند کند و بزند توی مخش تا آخرین بارقه نور از کاسه چشمش بیرون بپرد تا دست کم این تاریکی عظیم را در کوری مطلق نظاره کند.

۳- این مقدمه دارد بیش از متن می‌شود و امیدوارم خواننده نگوید متن درخور مقدمه نبود. اما: در همان روزهای اول انقلاب وقتی که نصیری و رحیمی و ناجی و خسروداد و دیگران را محاکمه میکردند، از دوست روزنامه نگاری که دکتر یزدی را میشناخت و با او مراوده‌ای داشت خواهش کردم از او بخواهد که من با تیمسار نصیری مصاحبه ای بکنم. ولی پیش از آنکه به من رخصت مصاحبه دهند، کار از کار گذشته بود. دو روز بعد از خواب بیدارم کردند که بلند شو، رادیو میگوید که چهار نفر از تیمسارهای شاه را اعدام کرده اند. در آن روز مخالفان تلویزیونی قطب‌زاده، در میان جماعتی که در دانشگاه جمع شده بودند، دنبال اشخاصی میگشتند که درباره اعدام‌ها صحبت کنند. اولین اعدام‌های حاکمیت جدید بود. کسی از پشت پرده خبر نداشت. من آن روز از بلندگوی مخالفان قطب زاده خطاب به جمعیت گفتم که من با این اعدام‌ها مخالفم،

و به طور کلی با اعدام مخالفم. مسئله مخالفت یا موافقت با خود آن اشخاص نبود. مسئله اصلی اعدام بود. اگر در آن زمان به چند دلیل مخالف بودم حالا به هزار دلیل مخالفم. چهار روز بعد در مقاله ای در اطلاعات، علیه قطب زاده، نوشتم: "انقلابیون ایران سانسور را در جنین خفه کنید!" من برای حقوق انسانها مبارزه میکنم نه برای مرگ آنها. شاید یکی از نفرت انگیزترین آدمها نصیری بود، که به خود من نیز شخصا ظلم کرده بود. ولی اعدامش را نمیخواستم. شاه مرا به اعدام محکوم کرده بود. پشت سر من انواع مختلف بد و بیراهها را هم گفته بود. ولی من سقوط او را میخواستم، اما اعدامش را نمیخواستم. گرچه در یازده سالگی شاهد اعدام کسانی شده بودم که شاه حکم اعدام آنها را صادر کرده بود، و در این دوره نیز نامم در فهرست کسانی که باید کشته میشدند گذاشته شده بود - هنوز هم باید اسمم توی همان لیست باشد - ولی اعلام کرده ام که اگر کسی مرا کشت نباید کشته شود. علی بن ابیطالب به پسرانش گفته بود - امیدوارم عین جمله را دارم مینویسم - قاتل من بر سر من یک ضربت زده، اگر مردم شما هم بر او یک ضربت بزنید. من اعلام میکنم که اولاً زندگی و مرگ من ربطی به پسرانم ندارد. ثانياً کسی حق ندارد قاتل مرا بکشد، خواه با یک ضربت، خواه با هزار ضربت. من اعدامهای

دوران شاه و اعدام‌های جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنم. ولی جواب اعدام، اعدام نیست. وظیفه من روشن کردن مسئله مرگ و مسئله آزادی، و مسئله مبارزه برای آزادی است. من جاده صاف کن مرگ و قتل نیستم. دوستان مرا کشته اند: غفار حسینی، میرعلایی، مختاری و پوینده، همه با من دوست بودند. مختاری نزدیکترین دوست من بود. مختاری معصوم ترین فرد جمع مشورتی بود. و یکی از دقیق ترین و هوشیارترین آنان. من نمیخواهم قاتلان او هم کشته شوند. ما قتل را با قتل جواب نمی‌دهیم. قتل را با مرگ قتل پاسخ می‌گوییم. کشتن قاتل هم جنایت است. قاتل آفریده شرایطی است که ما به وجود آورده‌ایم. من اگر سواد پیدا نمی‌کردم، اگر به طرف شعر و هنر و مسئله آزادی کشیده نمی‌شدم، من اگر زنها و مردها و بچه های جهان را نمیشناختم، من اگر شعر حافظ و مولوی و هولدرلین و گرتروود استاین را نمیخواندم، من اگر عشق را تجربه نمی‌کردم، شاید قاتل میشدم. شرایط قتل در من از بین رفته. باید شرایط قتل را برای قاتلهای احتمالی از بین ببریم. من از لاجوردی نفرت داشتم، ولی با قتل او مخالف بودم. به من گفته اند روزگار دوزخی آقای ایاز و رازهای سرزمین من خیلی قتل دارند. درست است. از من بیشتر، شکسپیر و داستایوسکی آدم کشته اند. البته در آثارشان. قتل اگر جامه هنر بپوشد تا ما حضور مرگ را حس کنیم، چه بسا

که مایه صفای باطن شود. تهدید مرگ را در هنر شاهد شویم، لرزه بر اندامان به صورت هنری بیفتد، ولی نه بمیریم و نه بکشیم، بل که مرگ عام در ما تفرید شود، بخشی از فردیت ما شود، بدانیم که رفتنی هستیم و فقط هنر ماندگار است و هنر مبارزه با مرگ است. حق نداریم با کینه زندگی کنیم. هر کسی فقط یک بار زندگی میکند، یعنی این فرصت تنها فرصت است. من عارف نیستم، شاعرم که از عارف هزار برابر بالاتر است. جهان بر من بزرگ‌ترین هدیه اش را ارزانی داشته. ادای دین من به این صورت است که مینویسم: کسی را نکشید. همه عصبانی میشوند. همه بد و بیراه میگویند، همه گاهی جهان را تیره و تلخ میبینند. این زندگی است، و زندگی عجیب دندانگرد است. همه گاهی کینه میورزند. ولی ما حق گرفتن جان کسی را ندارم. و این عرفان نیست. گذشت هم نیست. نوعی درک معنای زندگی و مرگ است. هیچکس مستوجب مرگ نیست، حتی قاتل. من با هزار زحمت به خود قبولانده ام که نباید قتل بکنم، یعنی تب کرده ام از دست کسانی که عمری به من ظلم کرده اند، و حقم را از دستم درآورده اند، و دور و بر دنیا از دولت سر مردمی که من به آنها تعلق دارم عیش عالم را کرده اند و منتش را بر من و امثال من گذاشته اند. میدانم که قدرت تربیت کردن آنها را ندارم. جوان، جاهل

و اشتباهکار هستند، و جوانان جاهل و اشتباهکار حتی تعدادی از پیران خرفت شده را علیه من می‌شورانند. ولی من مرگ آنها را نمی‌خواهم. از جهل آنها هم لذتی نمی‌برم. به طور کلی شاعر و نویسنده موجودات بی دفاعی هستند. ولی به رغم اینها باید از آن چیزی که به ذهنشان به عنوان حقیقت - ولو حقیقتی موقتی - راه باز میکند، دفاع کنند. این نوع دفاع کردن را در ذات کار شاعر و نویسنده میدانم، اما کار شاعر و نویسنده را پیچیده تر از آن میدانم که بگذارم دفاع یا عدم دفاع مستقیماً در شعر یا در رمان ظاهر شوند و مانع استقلال اثر شوند. به همین دلیل این قبیل امور را به چارچوب مقاله می‌آورم.

درباره آدمهایی که موضوع متن این مقدمه طولانی هستند، حرفی جز این نمیتوانم گفت که من شخصا موافق یا مخالف آنها از نظر سیاسی نیستم. من مخالف قتل آنها هستم. اینها به دستور شاه کشته شده اند. معتقدم آخرین شاه ایران ترسو، نادان، خودخواه و جاه طلب، بی سیاست و وابسته بود. و از پاکشی های افتخار آمیز علم چنین برمیآید که بدجوری درگیر عیاشی بود. پس بر من حرجی نیست اگر از او آن تصویر رازهای سرزمین من را کشیده ام. اگر شاه زنده بود و بو میبرد که علم قرار است قصه عیاشی های او را به این صراحت بنویسد، حتما او را پیش از جزئی و دیگران میکشت. و علم

روی قوادهای شهرنو را سفید کرده. اما چیزی که بیش از خصلت دیگر به شاه لطمه زده تزلزل درونی و نادانی اوست. فرض کنید شاه این پنجاه نفر را که اسنادشان موضوع مقاله من در نیشین هستند، نمیکشت. و در عین حال سقوط هم میکرد - گرچه در سقوطش این قتلها هم نقش داشته است - و در همان سال هم که سقوط کرد، سقوط میکرد. بی شک آن پنجاه نفر در سال ۶۰ و ۶۱ و یا در سال ۶۷ توسط خمینی کشته میشدند، و یا از ایران خارج میشدند و به جمع اپوزیسیون هزار سر ایرانی در خارج از کشور میپیوستند. من گمان نمیکنم اگر جزئی در فاصله ۵۷ تا ۶۰ زنده بود و با اپوزیسیون خمینی همکاری میکرد، تاریخ عوض میشد. البته من نه به فرض اعتقاد دارم، و نه به فرض محال، و از نظر تاریخی هم قاعدتا اعتقاد ندارم که مرده‌ها را در مرحله بعدی تاریخ دخالت دهیم تا چیز عجیبی پیش آید. ولی شاه میتواند بدون کشتن گروه جزئی همان باشد که بود. و باز هم سقوط میکرد. جز تزلزل درونی و نادانی هیچ دلیلی برای این کشتار نمیبینم. یکی مثل آیت الله خمینی طبق قانون اسلام آدمها را میکشت، و تعداد عظیمی را هم میکشت، به دلیل اینکه طبق آن قانون هر کسی در عصر چهارده قرن پس از صدور آن احکام حتما در عمرش یک کار غیرشرعی واجب

القتل کننده مرتکب میشود. پس همه گناهکارند، فقط هنوز همه شان در حین ارتکاب جرم گیر نیفتاده اند. ولی معلوم نیست شاه به چه مناسبت حکم اعدام اشخاص را صادر میکرد. انگار وقتی که آدمی را میکشت آن تزلزل موقتا از بین میرفت. شاه میخواست ثابت کند که شخصا شاه است. در روزهایی که میخواهند علیه مصدق کودتا کنند، شاه چنان متزلزل است که معلوم میشود اعتقاد راسخ دارد که شخصا شاه نیست. پیش از انقلاب نیز همین وضع را دارد. کافی است آدم خاطرات ژنرال هایزر را بخواند. در این دوره نیز شخصا شاه نیست. افسوس که چند نفر را گیر نمیآورد بکشد تا شخصا شاه شود. همسرش گفته است که شاه چون نمیخواست مردم کشته شوند ایران را ترک کرده است. این حرف بیشتر به شوخی شباهت دارد. شاه اگر نمیرفت کشته میشد، و بعد که رفت، چون عادت داشت سلطنت کند و دیگر نمیشد سلطنت کند فوراً بیماری اش قوت گرفت و مرد. ولی شاه مسئول حکومتی است که بعد از او بر سر کار آمد. شاه از دولتی که انتظار دوستی از آن داشت، یعنی آمریکا، حتی یک پناه ساده هم ندید - شاه مریض بود و میرفت بمیرد. گذر زمانه مرگش را شتاب داد.

شاه در سراسر حکومتش به ندرت آخوند کشت (پدر هادی غفاری جزو استثناهاست) اما همه کسانی که کشت روی هم

روشنفکر به حساب می‌آمدند. گفته اند که شاه به این دلیل روحانی‌ها را نکشت که قلباً مذهبی بود. شاید مذهبی بودن هم بخشی از وجود او بود. ولی شاه به این دلیل آیت‌الله خمینی را نکشت که بین سیستم فکری روحانیت و سیستم فکری سلطنت تشابهاتی میدید. هر دو سیستم پدرسالار بودند و هر دو مدعی قیمی ملت، و هر دو معتقد به شیء بودن زن، و حتی بیش‌عور بودن زن. (زن‌ها حتی یک آشپز خوب هم به دنیا تحویل نداده‌اند." از مصاحبه شاه با اورینا فالاجی) هر دو معتقد بودند که با واسطه یا بی واسطه با خدا رابطه دارند. ثابت کردن این قبیل ارتباطات بسیار دشوار است، شاه هیچ روشنفکری را تبعید نکرد. اگر خمینی آن حرفهایی را که در جریان ۱۵ خرداد زد، در دوران رضاشاه میزد، به تبعید نمیرفت. کشته میشد. محمدرضا، خمینی را نکشت، تبعید کرد. ولی یک اشتباه بزرگ هم کرد که از بیست و هشت مرداد شروع شده بود و آمده بود تا روزهای آخر سلطنتش. شاه روشنفکران را سرکوب کرد و هر جا که دستش رسید آنها را کشت. و اشتباه بزرگی کرد. شاه اگر میخواست خمینی برنگردد و او را همانطور که تهدید کرده بود که گوشش را میگیرند و از مملکت بیرونش میکنند، از ایران بیرون نکند، باید به تقویت تنها رقیب خمینی، یعنی روشنفکران، میپرداخت. برای این کار باید به سلطنت

صوری اکتفا میکرد. نه اینکه با سلطنت صوری موافق باشیم، اما هر کس میتواند خود را در آن لحظه تاریخی قرار دهد و بپرسد اگر من شاه بودم و میخواستم سلطنت خود را حفظ کنم و یا کل سلطنت را حفظ کنم چه میکردم؟ شاه همه صفوف روشنفکری را با شکست مواجه کرد، و به همین دلیل روشنفکران جوان به سوی کار چریکی کشیده شدند، که شاه تعدادی از آنها را یا در خیابانها و یا در زندانها کشت، و بعد با بستن مجلات، با ایجاد حزب رستاخیز، با سانسور و ارباب و تهدید، روشنفکران را سرکوب کرد. و سرکوب روشنفکران منظری زشت در سراسر جهان از شاه ساخت، و کار شاه را پیش از آنکه خمینی به پاریس برود ساخت. این یک واقعیت است. خمینی بر موجی که روشنفکران در جهت احراز دموکراسی در کشور به وجود آورده بود، سوار شد، و همه مردم عامی و عادی را که حرف شنوی از او داشتند و نه از روشنفکران، به یک جا جمع کرد و قدرت را به دست گرفت و با هوشیاری تمام آن را به روحانیت سپرد. ولی به رغم این هوشیاری خمینی هم به سوی اشتباهی شبیه اشتباه شاه رفت. او کار ناتمام شاه را در سرکوب روشنفکران جدی گرفت و به زعم خود در سال ۶۷ کار را یکسره کرد، اما غافل از اینکه روشنفکران ققنوس وار از درون خاکستر بار دیگر در آغاز دهه هفتاد سر بر کردند و با اعتراض به روحانیت، با نگارش متن

۱۳۴ و منشور جدید کانون، راه رسیدن به تفکر فردی و جمعی و مبارزه با سانسور را نه تنها پیش پای روشنفکران جوانتر، بل که پیش پای جوانانی از طرفداران سابق خمینی گذاشتند که از انحصارطلبی، خودکامگی و ثروت اندوزی، و فقدان درک ماهیت انسان در عصر جدید توسط روحانیت، به تنگ آمده بودند، و شیفته تجربه روشنگری و روشنفکری بودند. و چون در ایران، یا مردم ایمان خود را به هاله مذهبی از دست داده بودند، و یا روحانی ای با هاله مقدس از نوع خمینی دیگر در میان نبود، روشنفکران دینی جز کشش به سوی عمل روشنفکری، از نوعی که همیشه در دستور کار روشنفکران بود، راه حل دیگری در پیش نداشتند. همین راه ادامه دارد.

اکنون آیت‌الله خامنه‌ای نیز درست وضع شاه را پیش از دو سه سال قبل از انقلاب دارد. عده ای روزنامه نگار با سر نترس در زندان هستند. عده ای روزنامه نگار با سر نترس در خارج از زندان هستند. اذهان عمومی مردم و اذهان عمومی جهانیان مخالف حاکمیت روحانی در ایران هستند. همانطور که شاه گمان میکرد که با کشتن امثال جزنی امکان دارد هم سلطنت خود و هم سلطنت به عنوان یک نهاد تاریخی را حفظ کند، و اشتباه میکرد - چرا که اگر نمیکشت و آزادی میداد شانس بیشتری برای ماندن داشت - آیت‌الله خامنه‌ای هم با یکی

شمردن خود با اسلام - و با این تصور که اگر او برود اسلام هم رفته است - همه روزنامه نگاران مهم کشور را یا زندانی کرده و یا دور از دسترسی به روزنامه ها نگاه داشته است. در واقع آیت‌الله خامنه ای کشور را به خاطر خود و تصور خود از: اسلام تعطیل اعلام کرده است. اکنون فقط یک راه در برابر روحانیت وجود دارد، اجتناب از آدمکشی، کناره گیری از حکومت، و سپردن حکومت به دست کسانی که به دموکراسی و اندیشه کثیرالمله بودن کشور و اعتلای اعتبار جهانی مردم ایران عمیقا دل بسته اند و به خاطر آن تا پای جان مبارزه کرده اند و مبارزه هم خواهند کرد. این نباشد، سرنوشت محمدرضا شاه، همان سرنوشت روحانیت خواهد بود، خواه حکم کشتار بدهند و خواه حکم کشتار ندهند. کسی که نیمی از قالی ایران را بافته باشد، نیمه دیگر را عین نیمه اول خواهد بافت. دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد.

اگر من مقاله ای را که بیست و سه سال پیش در یک مجله خارجی نوشته ام در این جا ترجمه میکنم و میآورم برای عبرت پاره ای از دست اندرکاران مسئله ایران است، هم آنهایی که داخل ایران هستند، و هم آنهایی که در خارج از ایران. یک چیز روشن است. مردم ایران بیش از هر زمان دیگر اشتهای دموکراسی پیدا کرده‌اند، و این اشتها را با خوردن مجدد آن چیزی که آن را قبلا از هضم رابع گذرانده اند ارضاء نخواهند

کرد. مردم از کهنگی خسته شده‌اند، تازگی می‌خواهند، تازگی
دموکراسی، و در سایه بردباری، هوشیاری، و کار جمعی آن را
به دست خواهند آورد.

تورنتو ۲۴ اوت ۲۰۰۳

نگاهی به مقوله نژادپرستی در ایران معاصر یوسف عزیزی بنی طرف^۱

تعریف نژاد و نژاد پرستی

معادل واژه "نژاد" در انگلیسی Race و در عربی "عرق" (با کسر حرف عین) است. در لغتنامه دهخدا به معنای "اصل" آمده است و معنای دیگری برای آن نوشته نشده. در لغتنامه عربی "المنجد" هم تعریف "اصل" و "ریشه" و "پیکر" را در برابر این کلمه قرار داده است. در دیکشنری آکسفورد که معتبرترین فرهنگ واژگان انگلیسی است تعریف مدرن تری از نژاد ارائه داده:

^۱. آنچه می‌خوانید، متن پیاده شده سخنرانی یوسف عزیزی بنی‌طرف در اتاق پالتاک "آذرتاک" است که روز یکشنبه ۱۳ نوامبر ۲۰۱۱ ایراد شد. نام آن برنامه «نژاد و نژادپرستی در ایران معاصر» بود.

Each of the major divisions of humankind, having distinct physical characteristics

ترجمه: "هریک از بخش های عمده نوع بشر که دارای ویژگی های متمایز فیزیکی هستند". این معنا با تعریفی که به روش "فنوتیپ" از نژاد شده مطابقت دارد. در این روش افراد را از نظر ریخت و قیافه و اندام، رنگ پوست و مو و اندازه جمجمه سر و ... بررسی می کنند و از درون آن، گروهبندی هایی همچون سفید پوست، سیاه پوست، زرد پوست و سرخ پوست پدید می آید. در روش دوم که به روش "ژنو تیپ" معروف است، گروه های دارای ژن های مشترک، هم‌نژاد به حساب می آیند. برخی این روش را دقیق ترین روش به شمار می آورند، اما می گویند اختلاط بین اقوام و ملل، این مفهوم را تضعیف کرده است. ضمناً آخرین تحقیقات علمی نیز برتری گروه خاصی را ثابت نکرده است.

روش سوم "ریشه های زبانشناختی" است. در این روش، گروههایی که دارای ریشه زبانی واحد هستند هم‌نژاد فرض می گردند مانند اشتقاقی زبان ها، ترکیبی زبان ها، التصاقی زبانها، تحلیلی زبانها و هجائی زبانها و ... مثل خانواده زبان های سامی که اشتقاقی است، نظیر عربی، عبری و آرامی. خانواده زبان های آلتای که التصاقی است همچون زبان های

ترکی، ترکمنی و مغولی. و خانواده زبان های هند - اروپایی که ترکیبی است، نظیر فارسی، ارمنی، سانسکریت و.. عده ای این تقسیم بندی خانواده های زبانی را مبنای تعریف نژاد قرار داده اند. و خانواده زبان های هند-اروپایی یا به قولی آریایی را یک نژاد قلمداد کرده‌اند. من در واقع تعریف اول یعنی روش "فنوتیپ" را بیشتر قبول دارم که بر اساس آن "نژاد" نه بر مبنای به اصطلاح ژنتیک یا خانواده زبانی بلکه بر اساس Morphology یا ریخت‌شناسی و وضع ظاهری انسان هاست. در این حالت، ترک‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها، عمدتاً در مقوله نژاد سفید جای می‌گیرند و این روش طبقه‌بندی نژادی بر مبنای زبان را رد می‌کند. البته در میان عرب‌ها و بلوچ‌ها، شماری سیاه‌پوست و در میان فارس‌ها و ترک‌ها هم شماری زردپوست وجود دارند. اما در واقع چیزی به نام نژاد آریایی یا نژاد سامی یا نژاد ترک وجود ندارد و اینها ساخته و پرداخته ذهن نژادگرایان است.

تئودور هرتسل و میرزا آقاخان کرمانی

نژادپرستی یا Racism به انگلیسی، و "العنصریه" به عربی، به اعمال و اعتقاداتی اطلاق می‌شود که از شان و اعتبار اشخاصی می‌کاهد که به نژاد یا دین یا ملیت دیگری وابسته اند. نیز این اصطلاح در توصیف کسانی به کار می‌رود که معتقدند، تعامل

نگاهی به مقوله نژادپرستی در ایران معاصر || یوسف عزیزی بنی طرف

با سایر انسان ها باید بر اساس نژاد افراد باشد و رفتار و تعامل خوب باید محدود به گروه خاصی باشد ولاغیر. برده داری و برخورد سفیدپوستان نسبت به سیاه پوستان نخستین نمونه گسترده این امر است.

نژادپرستی همان تبعیض نژادی است که علیه گروهی از انسان ها و براساس ویژگی هایی صورت می گیرد که به حق یا ناحق به این انسان ها نسبت داده می شود. باورمندان به نژادپرستی معمولا افرادی هستند که معتقدند بر گروه یا گروه هایی که نسبت به آنها دیدگاه نژادی دارند "برتر" هستند. نژادپرستی می تواند بر بسیاری از تفاوت های ادعایی همچون رنگ پوست، ملیت، زبان، اعتقادات، فرهنگ ها و آداب و رسوم متکی باشد.

پیدایش نژادپرستی در ایران معاصر

درواقع اگر بخواهیم درباره روند تاریخی نژادپرستی نسبت به ملیت های غیرفارس در ایران صحبت کنیم یکی از عمده ترین نموده های این پدیده، همانا راسیسم ضد عربی و ضد ترکی است که ریشه هایش به نهضت شعوبیه می رسد و ابوالقاسم فردوسی یکی از سردمداران آن بود. شاهنامه که مجموعه ای از اساطیر بیش نیست یکی از منابع عمده تغذیه نژادپرستی

علیه عرب‌ها و ترک‌ها در ایران معاصر است. من در اینجا با توجه به مطالعاتم در زمینه عرب‌ستیزی عمدتاً در این حوزه سخن خواهم گفت.

در اوایل قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) جریانی در ادبیات فارسی به وجود آمد که از نهضت ضد عربی شعوبیه فراتر رفت و حتی نزد برخی، شکل عرب‌دوستی به خود گرفت. ما این را در اشعار ناصر خسرو بلخی به خوبی می‌بینیم. او یک دیوان شعر به عربی دارد که در دست نیست. به این شعر توجه کنید:

بخوان هر دو دیوان من تا ببینی

یکی گشته با عنصری بُحتری را

این فخر بس مرا که با هر دو زبان

حکمت همی مرتب و دیوان کنم

ناصر خسرو حتی در برخی از شعرهایش آرزو می‌کرده که ایکاش عرب بوده است. در قرون بعدی ما به تدریج شاهد ادبیاتی عرفانی و انسانی هستیم. دیوان‌های شعر سعدی و مولوی و حافظ، اوج این گرایش ادبی را نشان می‌دهد. این امر تا نیمه اول قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری) ادامه داشت.

این را بگویم که نخستین گرایش‌های ملی‌گرایانه در میان روشنفکران ایرانی با عرب‌ستیزی همراه بوده است. البته بعدها یعنی در دوره پهلوی، ترک‌ستیزی هم بخشی از این

گرایش‌ها شد. به باور من علت تاخیر اینان در شمشیرکشی علیه ترک‌ها در ایران تا زمان به قدرت رسیدن رضا خان، چیرگی خاندان قاجار بر حاکمیت ایران بود که به هر حال ترک بودند و سازمان نظامی‌شان به زبان ترکی بود و حتا در دربار به ترکی سخن می‌گفتند.

نسل نخست پایه‌گذار ناسیونالیسم ایرانی فارس محور با دیدن تمدن غرب از عقب ماندگی خود شرمسار گردید و مفتون این تمدن شد و دشمن موهومی به نام عرب را مانع پیشرفت و ترقی ایران قلمداد کرد. این در حالی بود که در همان هنگام کشورهای عربی مستعمره عثمانی بودند و مملکت عربستان (خوزستان کنونی) با انبوهی از مردم عرب، بخشی از امپراتوری قاجار یا ممالک محروسه ایران بود. دو عامل اصلی این اندیشه ناسیونالیستی که از همان آغاز آغشته به میکرب عرب ستیزی و نژادپرستی بود، یکی مستشرقین (شرق‌شناسان) و دیگری پارسیان هند یا زردشتیان هند بودند. نقش اینان که پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی به هند کوچیدند مکمل نقش خاورشناسان است که سر نیزه خشم خود را در درجه اول به سوی عرب‌ها در ایران نشانه رفتند.

باستانگرایی یکی از ابعاد این تفکر است. باستان‌گرایان در واقع گذشته‌گرایانی هستند که ایران قبل از اسلام را اتوپیای خود

به شمار می‌آورند. باستان‌گرایان در گرایش‌های رمانتیک خود با سلفی‌های اسلامی تفاوت چندانی ندارند، چون سلفی‌ها نیز روزگار خلفای راشدین را اتوپیای خود به شمار می‌آورند و برای تحقق آن می‌جنگند. از این رو هردو گروه باستان‌گرایان ایرانی و سلفی‌های اسلامی، گذشته‌های دور را تقدیس می‌کنند و از ایدئولوژی‌های رادیکال و حذفی در برابر تنوع دینی، سیاسی و قومی جوامع‌شان استفاده می‌کنند. گرچه دوران ما دوران دموکراسی و پلورالیسم است اما این دو گروه در برابر این پدیده مقاومت می‌کنند.

اندیشه‌های ناسیونالیسم افراطی فارس محور نخستین بار توسط محصلان و ماموران سیاسی که در نیمه اول قرن نوزدهم به اروپا رفتند به ایران آورده شد. یکی از اینان شخصی به نام حسینقلی یا حسینعلی آقاست. این را کنت دوگوبینو می‌گوید که سفیر فرانسه در ایران عهد فتحعلی‌شاه، شرق‌شناس و نظریه‌پرداز نابرابری‌های نژادی و برتری به اصطلاح نژاد آریایی بود. وی در کتاب "ادیان و فلسفه‌های آسیای مرکزی" از حسینقلی با عنوان "آزاداندیش" یاد می‌کند.

دوگوبینو در این باره می‌نویسد: "یکی از شاگردان ایرانی به نام حسینقلی یا حسینعلی آقا در پاریس درس خوانده و حتی در انقلاب ۱۸۴۸م فرانسه شرکتی داشته و از تاریخ انقلاب بزرگ فرانسه و تحولات سیاسی و اجتماعی آن بهره‌گرفته بود. او

تازیان را دشمن ایرانیان و ایران می دانست و ستایشگر آیین زرتشت بود. وی اعتقاد داشت که برای احیای زبان ملی باید همه لغت های عربی را از زبان فارسی بیرون ریخت. وی اشعاری می سرود که مورد پسند همفکرانش بود، به علاوه ترقی وطن و سعادت هموطنانش را در این می دید که به مذهب و عادات و رسوم و فلسفه بسیار قدیمی و اجدادی برگردند.

این را فریدون آدمیت در کتاب "اندیشه های آقاخان کرمانی" نقل کرده است. به قول رضا بیگدلو مولف کتاب "باستانگرایی در ایران"، "میرزا آقاخان کرمانی از نمایندگان افراطی و دو آتشی ناسیونالیسم شوونیستی و باستانگرایی محسوب می شود". بیگدلو می افزاید: "هرگاه [آقاخان کرمانی] درباره اعراب بحث می کند چنان احساس خشم و نفرت بر وی غالب می شود که دید علمی تاریخی خود را درباره مسائل و علل حوادث به کنار گذاشته و با خشم و نفرتی بیش از آخوندزاده بر آنان تاخته و ایرانیان را به دوری و کنار گذاشتن آداب و رسوم و آیین آنها دعوت می کند."

به این سخنان راسیستی میرزا آقاخان کرمانی توجه کنید: "حیف از تو و افسوس بر تو [ای ایران] چه شد آن قدرت آسمانی و کجا رفت آن آیین و خوی بزرگواری؟ یک مشت تازی لخت و

برهنه، وحشی و گرسنه، دزد و لاغر میان، موشخواران بی خانمان، شدید و بی ادب و خونخوار مثل حیوان بل پست تر، بر آن کاروان هستی تو تاختند". این را با واسطه از کتاب شارح افکار آقاخان یعنی فریدون آدمیت آورده ام.

البته آخوندزاده دوست و همروزگار آقاخان کرمانی نیز با وی در این زمینه هم عقیده بود. به نظر آخوندزاده، "نژاد" عامل پیوند دهنده ناسیونالیسم است و پیوسته بر این نکته تاکید می‌ورزید که ایرانی‌ها فرزندان پارسیان هستند و "بر ما تعصب پارسیان فرض است". وی در کتاب "مکتوبات کمال الدوله" از عرب‌ها با اوصاف "تازیان سباع خصلت و وحشی طبیعت" نام می‌برد. آخوندزاده در بسیاری از جاها به دین یهود هم می‌تازد.

آقاخان کرمانی، هرتسل ایران

تئودور هرتسل از بنیادگزاران اندیشه صهیونیستی به شمار می‌رود. وی در سال ۱۸۹۷ در کنگره سازمان جهانی صهیونیسم در شهر "بازل" سوئیس از "سرزمین بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین" سخن گفت. وی در واقع طراح کوچاندن یهودیان از کشورهای زادگاهشان به سرزمین فلسطین بود. همه ما از پیامدهای اشغال فلسطین و آواره کردن بومیان عرب این سرزمین آگاهیم. این تراژدی خونین با گذشت شش دهه از

تاسیس دولت اسرائیل همچنان ادامه دارد. اما پیش از تئودور هرتسل، این میرزا آقاخان کرمانی بود که چنین خوابی را برای مردم عرب در ایران دید. او کتابی دارد به نام "رساله خرید عربستان" که از عهد پهلوی به بعد مورخان ایرانی نام این کتاب را به "رساله خرید خوزستان" تغییر دادند. اینان که حساسیت خاصی نسبت به واژه عربستان دارند، در واقع خیانت در امانت کردند، زیرا در عهد میرزا آقاخان کرمانی نام عربستان رایج بود و ذکری از خوزستان نبود.

یحیی دولت آبادی در کتاب "حیات یحیی" که خاطرات اوست درباره رساله خرید عربستان "آقاخان کرمانی چنین می گوید: "آقاخان در این کتاب پیشنهاد می کند که پارسیان هند [یعنی زردشتیان هند] قسمتی از زمین های ثروت خیز خوزستان را از دولت ایران بخرند و به ایران بازگردند و سد اهواز را بسته و در کنار شط کارون، شهری همانند کراچی و بمبئی دارای ثروت و سرشار از روح ایرانیت بنا سازند. این رساله به هندوستان رفته و مورد قبول پارسیان نیز قرار گرفت و در تعقیب این هدف، پارسیان وارد مذاکره با دربار ایران شدند که ناصر الدین شاه زیر بار این معامله نرفت و نتیجه لازم از این کار گرفته نشد." در واقع سه عامل باعث شد تا اهل سیاست و اندیشه در تهران از دوره ناصر الدین شاه به بعد برنامه های متعددی را برای

محو وجود مردم عرب در عربستان ایران تدارک ببینند که در سال ۱۹۲۵ با برانداختن حاکمیت ملی عرب‌ها بر سرزمین آباء و اجدادیشان به اوج خود رسید. یکم، نفت و ثروت‌های طبیعی، دوم نژادگرایی و سوم حاکمیت کاملاً خود مختار عرب‌ها بر اقلیم‌شان.

کسانی که با تاریخ صهیونیسم آشنایی دارند می‌دانند که یکی از شیوه‌های هرتسل و همفکرانش برای آواره کردن عرب‌های فلسطین و جایگزین کردن آنان با مهاجران یهودی از اروپا، پیشنهاد خرید فلسطین از سلطان عبدالحمید سلطان آن هنگام عثمانی بود. و البته سلطان عبدالحمید زیر بار طرح صهیونیست‌ها نرفت. در اینجا می‌بینیم که آقاخان کرمانی بیست‌سی سال قبل از تئودور هرتسل مساله خرید عربستان یا خوزستان را مطرح کرده بود و با توجه به این که کرمانی در استانبول می‌زیست بعید نیست که هرتسل طرح خود را برای تاسیس اسرابیل از آقاخان کرمانی گرفته باشد.

می‌دانیم که فریدون آدمیت لیبرال ناسیونالیست و باقر مومنی مارکسیست، شارحان اصلی اندیشه‌های آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده هستند که با ستایش فوق‌العاده از اینان، خواسته یا ناخواسته به سود توتالیتراریسم قومی قلم زده‌اند. این دو بدون انتقاد از جنبه‌های فاشیستی اندیشه‌های آقاخان کرمانی، فتحعلی آخوندزاده و جلال‌الدین میرزا،

نقش بارزی در ترویج اندیشه های عرب ستیز و نژادگرایانه آنان داشته اند. نسل من - دست کم - این را به خاطر دارد. طرح فاشیستی و ضد انسانی "خرید عربستان" آقاخان کرمانی که هموطنان عربمان را هدف قرار داده بود گرچه ظاهرا در دوره ناصرالدین شاه اجرا نشد اما با گسترش افکار تند ناسیونالیستی فارس محور در ایران به تدریج زمینه های لازم را پیدا کرد و بخشی از آن در اوایل دوره رضا شاه پهلوی به اجرا درآمد.

در سال ۱۳۰۴ شمسی و دقیقا پس از سرنگونی شیخ خزعل، آخرین فرمانروای عرب اقلیم عربستان (خوزستان کنونی)، شماری از سرمایه داران و زمین خواران زردشتی از شهر یزد و از پارسیان هند، طرح میرزا آقاخان کرمانی را به رضا شاه یادآور شدند. "اردشیر جی" عامل درجه اول انگلیس در ایران آن زمان، واسطه این کار بود. وی از پارسیان هند و معرف رضا خان به سفارت انگلیس در تهران برای انجام کودتا علیه خاندان قاجار بود. از این رو، رضا شاه سلطنت خود را مدیون اردشیر جی می دانست. ضمنا اردشیر جی پدر شاپور جی عامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است. این سرمایه داران و زمین خواران زردشتی غیر بومی پس از توافق با رضا شاه، زمین های مرغوب زراعی کشاورزان عرب در کرانه باختری رود کارون در

شهر اهواز را به ثمن بخش خریدند. این منطقه که "سید عباس" نام داشت در روزگار محمد رضا پهلوی "کیان پارس" نام گرفت که هم اکنون از گران‌ترین و شیک‌ترین محله‌های شهر اهواز به شمار می‌رود. تا سه چهار سال پیش، هنوز میان شهرداری اهواز و شرکت‌های زردشتی مالک این زمین‌ها - که اغلب به مستغلات بدل شده‌اند - اختلاف وجود داشت و البته در مورد توسعه بلوار ساحلی شط کارون یا مسایلی از این دست.

اگر به مطبوعات زمان رضا شاه رجوع کنید می‌بینید که گرایش‌های نژادی و آریا پرستی نه تنها نزد این شاه بیسواد خودکامه و طرفدارانش، بلکه در میان مخالفان وی نظیر تقی ارانی ناسیونالیست (بعدها مارکسیست)، صادق هدایت ناسیونالیست و بزرگ‌علوی مارکسیست هم دیده می‌شد. من عکس‌هایی از آن دوره دیده‌ام که سایه بان‌های مغازه‌های تهران را منقش به صلیب شکسته هیتلری نشان می‌دهد. در واقع جز مردمان غیرفارس و اقلیتی از جامعه فارس زبان، دیگران با این افکار فاشیستی همراهی و همدلی نشان می‌دادند. در دوره آزادی احزاب هم شاهد رشد احزاب نژادگرایی مثل "سومکا"، "پان ایرانیست" و "ملت ایران" و نظایر آن بودیم. برخی از این‌ها مثل حزب پان ایرانیست از دوران شاه تاکنون با پشتیبانی هر دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی،

پاسدار نظام آپارتاید اند و برای رویارویی و مبارزه با مردم عرب در شهرهای عمده اقلیم عربستان ایران فعال اند. اینان را در آب نمک خوابانده اند تا در روز مبدا به جان مردم عرب بیاندازند؛ درست شبیه همان کاری که در دهه پنجاه میلادی با احزاب چپ در ایران کردند.

ساختن شهرک های یزد نو و اصفهان نو در منطقه حویزه در دوره محمدرضا پهلوی و کوچاندن یزدی ها و اصفهانی ها، ادامه همان طرح "خرید عربستان" آقاخان کرمانی است. البته این دو شهرک پس از انقلاب بهمن ۵۷ توسط بومیان عرب دوباره به صاحبان اصلی شان بازگردانده شدند.

اما جمهوری اسلامی دست رضا شاه و محمد رضا شاه را در اجرای این گونه ایده های ضد عربی از پشت بست. این رژیم پانصد هزار متر از زمین های کشاورزی دو سوی رودخانه کارون - از شوشتر تا محمره (خرمشهر) - را با زور از دست صاحبان اصلی اش یعنی روستاییان عرب گرفته است. این طرح "توسعه نیشکر کارون" نام دارد که در دوران شاه طراحی شده و در دوران جمهوری اسلامی توسط هاشمی رفسنجانی احیا شد و به رغم زیان دهی اقتصادی اش، با اصرار ایشان در دوره ریاست جمهوری اش به عنوان یک طرح سیاسی اجرا شد که به خانه خرابی هزاران روستایی عرب انجامید. به اینها اضافه

کنید غصب هزاران هکتار از زمین های روستاییان عرب در دشت جفیر - میان حویزه و محمره (خرمشهر) - توسط شرکت رزمندگان وابسته به سپاه و بسیج و نیز زمین های روستاییان عرب در شمال شهر شوش و اعطای آن به افراد غیر بومی.

همین روستاییان طی دو دهه گذشته ساکن حلبی آبادهای اطراف شهرهای اهواز، عبادان و معشور (ماهشهر) شده اند. محله های فقیر و عرب نشین "لشکرآباد"، "رفیش آباد"، "گاومیش آباد"، "کوت عبدالله"، "حصیرآباد"، "زویه"، "زرگان"، "دغاغله"، "سید خلف"، "ملاشیه"، "شیلنگ آباد" و چندین فقرآباد دیگر در شهر اهواز یعنی ششمین کلان شهر کشور، نشانگر سیاست های اقتصادی و توسعه فرهنگی مبتنی بر تبعیض نژادی رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی است. اکثریت تنگدست عرب مانند حلقه ای، مرکز ثروتمند غیر بومی شهرها را محاصره کرده اند. این کمربند فقر عربی یاد آور حلبی آبادهای سیاه پوستان در شهرهای بزرگ رودزیا (زیمبابوی فعلی) و آفریقای جنوبی در دوران حاکمیت رژیم های آپارتاید در آن کشورهاست. بی خود نیست که عکاس خبرگزاری مهر سال گذشته، گزارش تصویری خود را این گونه نام نهاده است "اینجا آفریقا نیست، اهواز است."

حال اگر اعدام و کشتار حدود هزار نفر از مردم عرب طی سی و سه سال پس از انقلاب و تبعیض های زبانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را بر این سیاهه بیافزاییم ابعاد این آپارتاید دو چندان می شود.

در واقع اندیشه ورزان و سیاستگزاران جمهوری اسلامی ایران نیز میراث دار اندیشه های ضد عربی آقاخان کرمانی، فتحعلی آخوند زاده، محمود افشار، صادق هدایت، عبدالحسین زرین کوب، مهدی اخوان ثالث و دیگر عرب ستیزان و نژاد پرستان اند. به نظر من هر نویسنده یا شاعری حتا اگر یک واژه علیه عرب ها مطلب نوشته باشد، گلوله ای را به قلب هموطن عرب خود شلیک کرده است و به نوعی شریک جرم جنایت هایی است که دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی طی این هشتاد و شش سال علیه مردم عرب روا داشته اند. بی گمان آقاخان کرمانی را می توان پدر عرب ستیزان و فاشیست های فارس محور تلقی کرد. اختلاف سردمداران جمهوری اسلامی ایران با اینان و نیز با احزاب ناسیونالیست افراطی به سبب اندیشه های ضد اسلامی شان است وگرنه مخالفتی با اندیشه های ضد عربی شان ندارند، زیرا جمهوری اسلامی همان ایده ها را طبق النعل علیه مورد مردم عرب در ایران اجرا می کند.

فراموش نکنیم که بانیان مجله های کاوه و ایرانشهر در آلمان در دهه بیست و سی میلادی نقش مهمی در ترویج اندیشه های فاشیستی و طرح ایران تک زبان تک ملیتی بازی کردند. کمک های حزب نازی آلمان به اینان که زیر پوشش میهن پرستی و تجدد خواهی فعالیت می کردند بر هیچ کس پوشیده نیست. از دیدگاه سردمداران این دو نشریه، گویی تجدد و میهن پرستی باید به قیمت نادیده گرفتن و حذف زبان و فرهنگ و تاریخ نیمی از مردم ایران تحقق یابد. آن چه اکنون درو می کنیم پیامد آن افراطی گری هاست.

همان گونه که می بینید اندیشه ورزی راسیستی نسل اول و دوم اهل فکر و قلم باعث گردید تا اغلب روشنفکران فارس تحت تاثیر این گونه اندیشه ها قرار گیرند. طبق گفته پژوهشگرانی چون رضا بیگدلو و ماشاء الله آجودانی، از میان اهل قلم ایرانی، صادق هدایت بیشترین تاثیر را از اندیشه های فاشیستی و ضد عربی میرزا آقا خان کرمانی داشته است. این همان نویسنده ای است که پیشگام مدرنیسم ادبی در ایران قلمداد می شود و بسیاری از نویسندگان زیر تاثیر اندیشه و سبک ادبی وی قرار گرفته اند. شارحان افکار ایشان هم جز ستایش اندیشه هایش کمترین اشاره ای به اندیشه های راسیستی و ضد عربی اش نمی کنند، بلکه گاهی با این افکار همراهی نشان می دهند. البته در چند سال اخیر یکی دو مورد

استثنایی پیدا شد که به نقد آثار نژادپرستانه اش پرداخته اند و ما این را به فال نیک می گیریم، اما هنوز با آن چه که باید انجام گیرد فرسنگ ها فاصله داریم. واقعیت این است که با این میراث سنگین نژادپرستی، ترک ستیزی و عرب ستیزی نمی توان به آینده دموکراسی در ایران امیدوار بود. اگر این میراث سیاه نقد نشود و ریشه های راسیسم در این مملکت ریشه کن نشود، آینده سیاهی در انتظار خواهد بود.

روانشناسی اجتماعی پدیده نژادپرستی

نژادپرستی در ایران به دو شکل آشکار و پنهان نمود می یابد. شکل آشکارش را در آثار مکتوب و در رسانه های فارسی زبان می خوانیم و می شنویم. نمود آن را هم اکنون در اغلب کتاب ها، تلویزیون ها، روزنامه ها، سایت ها و سایر رسانه های گروهی در داخل و خارج می بینیم. نژادپرستی پنهان، به آنگونه تفکر یا رفتار نژادپرستانه می گوئیم که شخص بدون اینکه خود بداند مرتکب فکر یا کنش نژادپرستانه می شود و این ناشی از رسوبات ذهنی است که گاه در ناخودآگاه شخص جای می گیرند. علی رغم اینکه حتا این شخص ممکن است ظاهرا مخالف نژادپرستی باشد. من در تجربه شخصی ام جنبه عرب ستیزی و ترک ستیزی این رفتار راسیستی را - هم به

شکل آشکار و هم به شکل پنهانش - نزد بسیاری از روشنفکران ملیت غالب دیده ام. اینان فکر می‌کنند وقتی در سخنی یا مقاله ای به عرب‌ها دشنام می‌دهند یا تحقیرشان می‌کنند یا علیه ترک‌ها جوک می‌گویند، یک کار عادی انجام می‌دهند. البته شماری از آنان بر اثر سخنان یا آثار ضد نژادگرایی، دچار نوعی "آشنا زدایی" می‌شوند یا در واقع تلنگری به آنان زده می‌شود. مساله به این محدود نمی‌شود و گفتمان فاشیستی عرب ستیز، ترک ستیز و دگرستیز که توسط آقاخان کرمانی‌ها، آخوندزاده‌ها، رضاخان‌ها، محمود افشارها، هدایت‌ها، پور داوودها، زرین کوب‌ها و دیگر همفکرانشان پایه ریزی شد طی صد و پنجاه سال گذشته در میان نویسندگان و شاعران و سیاستمداران نسل‌های بعد جذب شد و به تدریج شکل توده ای به خود گرفت. ما این را به ویژه در میان لایه‌های طبقه متوسط جامعه فارس زبان برجسته تر می‌بینیم. و این سخن درستی است که می‌گویند عرب ستیزی در میان روشنفکران ایرانی یا ناشی از اسلام ستیزی روشنفکران سکولار یا برخاسته از سنی ستیزی روشنفکران مذهبی است. عرب ستیزی در برخی از شهرها و میان برخی از لایه‌های اجتماعی شدیدتر است. اصولاً این پدیده نژادپرستانه در استان‌ها و شهرهای غیر فارس یا وجود ندارد یا بسیار اندک است اما من این پدیده را در شهر تهران و همدان شدیدتر یافتم. پس از آن شهرهای

اصفهان و کرمان قرار می‌گیرند. اما همه اینها در یک سو و عرب ستیزی در میان لایه‌هایی از اقلیت غیر عرب مقیم شهرهای اهواز و عبادان و معشور (ماهشهر) و دیگر شهرهای استان در سوی دیگر است. راسیسم در این جا شکلی ملموس و رو در رو دارد. یعنی بومیان عرب در اتوبوس و مدرسه و اداره و تاکسی و هتل و بیمارستان و در شرکت نفت و دادگاه و زندان و در هر جای دیگری که با غیر عرب‌ها تماس دارند معمولاً با آنان اصطکاک پیدا می‌کنند. و این ناشی از رفتار برتری جویانه و تحقیرآمیز اقلیت غیر عرب با عرب‌های بومی است که به هر حال حافظه تاریخی‌شان هنوز حاکمیت مستقل برخی از حاکمان آل مشعشع و شیخ سلمان کعبی و حاکمیت کاملاً خود مختار شیخ خزعل را فراموش نکرده است.

حاکمان ایران با تدریس و ترویج زبان و ادبیات و تاریخ ملت غالب، خلق عرب را از زبان و فرهنگ‌اش محروم کرده‌اند و این خلق را از گذشته و از تاریخ ادبیاتش قطع کرده‌اند. چیزی که این تراژدی را غیرقابل تحمل‌تر می‌سازد غارت ثروت نفتی و غیر نفتی اقلیم عربستان و تحمیل ادبیاتی سرشار از خود برترینی و نفرت از قوم عرب است. در دوران شاه برای عرب زدایی از این اقلیم اساساً عرب‌نشین، شهرک‌های فارس نشین چون یزد نو و اصفهان نو را می‌ساختند و اکنون

اسلامگرایان آریایی پرست شهرک های شیرین شهر و رامین شهر را می سازند تا هر چه بیشتر بافت جمعیت را به زیان مردم عرب تغییر دهند.

پس از تغییر نام استان و شهرها و اغلب روستاها از عربی به فارسی، اکنون در نامگذاری از نام هایی استفاده می کنند که مردم عرب نسبت به آنها حساسیت خاصی دارند مثل خیابان پورداوود (شخصیت ضد عرب دوره رضا شاه) در کوی انقلاب و شهرک زردشت در شمال غرب شهر اهواز.

حاکمیت تهران اکنون با بی توجهی نسبت به توفان های شن مستمر در اهواز و شهرهای تابعه و با استفاده از ابزارهایی چون ساختن سدهای فراوان بر روی شط کارون و خشکاندن آن و نیز سد سازی بیش از اندازه بر روی شط کرخه برای خشکاندن باتلاق هور العظیم، نوعی از گفتمان راسیستی را در عرصه محیط زیست به اجرا در می آورد.

مردم عرب حس می کنند که طی هشتاد سال گذشته از اوج عزت به حضيض ذلت افتاده اند و به غریبه هایی در وطن و در سرزمین آباء و اجدادی شان بدل شده اند. این احساس که با ترس از حاکمیت بی رحم دارای کینه های نژادی همراه است به کینه ای بدل شده که اگر راه خروجی مناسبی برای این احساسات پیدا نشود می تواند پیامدهای ویرانگری داشته باشد.

نتیجه گیری

در پایان پیشنهاداتی را مطرح می‌کنم. شماری از هموطنان عرب شما، نهادی به نام کانون مبارزه با نژادپرستی و عرب ستیزی تشکیل داده اند که هدفش از نامش پیداست. از دیگر خلق های ایران، به ویژه هموطنان ترک آذربایجانی که بیش از دیگران این پدیده شوم رنج می‌برند می‌خواهم که دست بالا بزنند و به این عرصه بپیوندند. نهاد خاص خود را تشکیل دهند و حتا می‌توان نوعی نهادهای هماهنگ تشکیل داد. در حقیقت جای ما در “کنگره جهانی مبارزه با نژادپرستی دوربان” خالی است که قرار است دهمین سالگردش در ۲۲ سپتامبر امسال در نیویورک برگزار شود. نیز می‌دانیم در اغلب کشورهای غربی - به ویژه در آلمان و انگلستان - قوانین خاصی علیه نژادپرستی وجود دارد. بسیاری از رسانه های فارسی اعم از تلویزیون ها و سایت ها و نیز کتاب های حاوی اندیشه های نژادپرستانه - از نوعی که ذکرش رفت - مبلغ برتری جویی آریایی و عرب ستیزی و ترک ستیزی هستند که با استناد به قوانین این کشورها اعمال مجرمانه و نژادپرستانه به شمار می‌روند و قابل تعقیب اند. باید آستین بالا بزنیم و با کمک یکدیگر عملا به مبارزه با این گفتمان فاشیستی برخیزیم.

با توجه به گسترش احساسات ناسیونالیستی و نژادگرایانه در میان افراد جامعه فارس زبان، و با توجه به واکنش ملیت‌های تحت ستم، آینده ایران، چندان روشن نیست. به گمان من بدون حل مساله عرب‌ستیزی در جامعه ایران نمی‌توان به برقراری دموکراسی واقعی در ایران امیدوار بود. در واقع حل این معضل، مقدمه و کلید واژه حل مقوله‌های ترک‌ستیزی و دیگرستیزی در ایران است. اما حل این مساله بیش از هر چیز نیاز به پذیرش وجود چنین مشکلی دارد.

اعلامیه‌ی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی

قطعنامه‌ی ۴۷ / ۱۳۵

مصوب مجمع عمومی، مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲

مجمع عمومی:

با تایید مجدد این که یکی از اهداف اصلی ملل متحد، طبق منشور آن، اعتلا و حمایت از رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان، بدون تمایز نژاد، جنس، زبان یا مذهب است،

با تایید مجدد اعتقاد خود به حقوق اساسی بشر، به منزلت و ارزش شخصیت انسان، به برابری حقوق مردان و زنان و ملت‌ها، بزرگ و کوچک،

با خواست اعتلای احترام به اصول مندرج در منشور، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با جنایت کشتار جمعی، کنوانسیون بین‌المللی در باره لغو تمامی اشکال تبعیض نژادی، پیمان بین‌المللی در باره حقوق مدنی و سیاسی، پیمان بین‌المللی در باره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه در باره حذف تمامی اشکال نارواداری و تبعیض مبتنی بر مذهب یا اعتقاد و کنوانسیون مربوط به حقوق کودک، و نیز در سایر معاهدات مناسب بین‌المللی که در سطح جهانی یا منطقه‌ای تصویب شده و در قرارنامه‌هایی که میان دولت‌های گوناگون عضو سازمان ملل متحد منعقد گشته است،

با الهام از مفاد ماده ۲۷ پیمان بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی در باره حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی،

با توجه به این که اعتلا و حمایت از حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی در خدمت ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهای است که این اقلیت‌ها در آن زندگی میکنند،

اعلامیه‌ی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی

با تأکید بر این که اعتلای مستمر و تحقق حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی، ضمن آن که بخش جدایی‌ناپذیر تحول جامعه در تمامیت آن بوده و در چهارچوب دموکراتیک مبتنی بر قانونیت است و میتواند به تحکیم دوستی و همکاری میان مردمان و دولت‌ها یاری رساند، نظر به اهمیت نقش سازمان ملل متحد در حمایت از اقلیت‌ها،

با توجه به کارهایی که قبلاً در نظام ملل متحد، به ویژه توسط کمیسیون حقوق بشر، سوکمیسیون مبارزه با معیارهای تبعیض‌آمیز، و حمایت از اقلیت‌ها انجام شده و سازمان‌هایی که با استفاده از پیمان‌های بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و دیگر قرارنامه‌های بین‌المللی مناسب مربوط به حقوق بشر به منظور اعتلا و حمایت از حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی، ایجاد شده‌اند،

با قید اهمیت اقدامات سازمان‌های میان-حکومتی (اینتر گاورنمنتال) و غیردولتی برای حمایت از اقلیت‌ها و پیشبرد و حمایت از حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی،

اعلامیه‌ی حاضر در باره‌ی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی انتشار مییابد:

ماده ۱

- ۱- دولت‌ها در قلمروی خویش از موجودیت و هویت ملی یا قومی، فرهنگی، مذهبی یا زبانی اقلیت‌ها حمایت می‌کنند و به برقراری شرایط تعالی این هویت کمک می‌نمایند.
- ۲- دولت‌ها تدابیری قانونی یا غیر آن که برای رسیدن به این هدف‌ها ضروری است، اتخاذ می‌کنند.

ماده ۲

- ۱- افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (که از این پس افراد متعلق به اقلیت‌ها نامیده میشوند) حق دارند از فرهنگ خود بهره‌مند شوند، به مذهب خویش عمل کنند و از زبان خود در خلوت و در اجتماع آزادانه و بدون هیچ‌گونه مداخله و تبعیض استفاده کنند.
- ۲- افراد متعلق به اقلیت‌ها حق دارند در حیات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و دولتی مشارکت کامل داشته باشند.
- ۳- افراد متعلق به اقلیت‌ها حق دارند در سطح ملی و ، بسته به مورد، در سطح منطقه‌ای ، طبق روالی که مغایر با قوانین ملی نباشد، در تصمیماتی که مربوط به اقلیت آن‌ها یا

اعلامیه‌ی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی

منطقه ای ست که در آن زندگی می کنند، سهم مؤثری داشته باشند.

۴- افراد متعلق به اقلیت‌ها حق دارند انجمن‌ها ی خویش را ایجاد و اداره کنند.

۵- افراد متعلق به اقلیت‌ها حق دارند بدون هیچ تبعیضی، با سایر اعضای گروه خود و با کسانی از دیگر اقلیت‌ها، رابطه ی آزاد و صلح‌آمیز بگیرند و حفظ کنند و نیز در فراسوی مرزها با شهروندان کشورهای دیگری که از طریق منشاء ملی یا قومی یا تعلق مذهبی یا زبانی پیوند دارند رابطه برقرار کنند.

ماده ۳

۱- افراد متعلق به اقلیت‌ها میتوانند حقوق خود، به ویژه حقوقی را که در اعلامیه ی حاضر آمده است، به صورت فردی و نیز با دیگر اعضای گروه خود به صورت جمعی، بدون هیچ گونه تبعیض، اعمال کنند.

۲- افراد متعلق به اقلیت‌ها به خاطر اعمال یا عدم اعمال حقوق مذکور در اعلامیه ی حاضر نباید به هیچ شکل متحمل آسیبی شوند.

ماده ۴

- ۱- دولتها، در صورت لزوم، تدابیری اتخاذ میکنند که افراد متعلق به اقلیت‌ها بتوانند به طور کامل و واقعی حقوق بشر و تمامی آزادی‌های اساسی را، بدون هیچ‌گونه تبعیض و در شرایط برابری کامل در مقابل قانون، اعمال کنند.
- ۲- دولتها تدابیری اتخاذ میکنند به منظور ایجاد شرایط مناسبی که به افراد متعلق به اقلیت‌ها امکان دهد تا ویژگی‌های خود را عنوان کنند و فرهنگ، زبان، سنت‌ها و نیز آداب و رسوم‌شان را، جز در مورد اعمالی خاص که ناقض قوانین ملی و در تضاد با هنجارهای جهانی است، گسترش دهند.
- ۳- دولتها موظف‌اند در حد امکانات، تدابیر خاصی اتخاذ کنند تا افراد متعلق به اقلیت‌ها امکان یادگیری زبان مادری یا کسب آموزش به زبان مادری خود را داشته باشند.
- ۴- دولتها موظف‌اند، در صورت لزوم، تدابیری در زمینه‌ی آموزش اتخاذ کنند تا آگاهی از تاریخ، سنت‌ها، زبان و فرهنگ اقلیت‌هایی که در قلمروی آن‌ها به سر می‌برند، تشویق شود. افراد متعلق به اقلیت‌ها باید امکان یادگیری و شناخت جامعه در تمامیت آن را داشته باشند.
- ۵- دولتها موظف‌اند تدابیر خاصی اتخاذ کنند تا افراد متعلق به اقلیت‌ها بتوانند در پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی کشور خود به نحوی هم‌هجان‌به مشارکت کنند.

ماده ۵

۱- سیاست‌ها و برنامه‌های ملی با در نظر گرفتن کامل منافع مشروع افراد متعلق به اقلیت‌ها تنظیم و به اجرا گذاشته میشوند.

۲- برنامه‌های همکاری و مشارکت میان دولت‌ها با در نظر گرفتن کامل منافع مشروع افراد متعلق به اقلیت‌ها تنظیم و به اجرا گذاشته میشوند.

ماده ۶

دولت‌ها موظف‌اند در مسائل مربوط به افراد متعلق به اقلیت‌ها، به ویژه با تبادل اطلاعات و داده‌های تجربی برای بالا بردن اعتماد و تفاهم متقابل همکاری کنند.

ماده ۷

دولت‌ها موظف‌اند برای اعتلای رعایت حقوق مذکور در اعلامیه‌ی حاضر همکاری کنند.

ماده ۸

۱- هیچ یک از مواد اعلامیه‌ی حاضر نمی‌تواند مانع انجام وظایف بین‌المللی دولت‌ها در قبال افراد متعلق به اقلیت‌ها

شود. به ویژه، دولت‌ها موظف‌اند با حسن نیت به وظایف و تعهداتی که به عنوان قرارداد یا توافق‌های بین‌المللی به عهده گرفته‌اند، عمل کنند.

۲- اعمال حقوق مذکور در اعلامیه ی حاضر خدش‌های به برخورداری هیچ‌کسی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شناخته شده‌ی جهانی وارد نمی‌آورد.

۳- تدابیری که از جانب دولت‌ها برای تضمین برخورداری واقعی از حقوق مذکور در اعلامیه ی حاضر اتخاذ شده‌اند، اساساً نباید به عنوان نافی اصل برابری موجود در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر تلقی شوند.

۴- هیچ‌یک از مواد اعلامیه ی حاضر را نمیتوان چنان تفسیر کرد که هیچ‌گونه اقدامی را علیه اهداف و اصول ملل متحد، از جمله علیه برابری کامل، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها مجاز شمارد.

ماده ۹

نهادهای تخصصی و دیگر سازمان‌های ملل متحد در حوزه‌هایی که در صلاحیت هر یک از آن‌هاست، به عملی شدن کامل حقوق و اصول مذکور در اعلامیه ی حاضر کمک می‌کنند.

کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی^۱

مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی
(مطابق با ۳۰/۸/۱۳۴۴ شمسی)
مجمع عمومی سازمان ملل متحد
تاریخ الحاق ایران: ۱۹۶۸/۸/۲۹

دول عاقد این قرارداد:

نظر به اینکه منشور ملل متحد مبتنی بر اصول حیثیت ذاتی و تساوی کلیه افراد انسانی و کلیه دول عضو ملل متحد متعهد شده‌اند که منفرداً و مشترکاً با همکاری سازمان برای نیل به یکی از هدفهای ملل متحد یعنی توسعه و تشویق احترام جهانی و واقعی به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز نژاد یا جنس یا زبان و یا مذهب اقدام نمایند.

۱. این کنوانسیون از کتاب «گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات حقوق بشر سازمان ملل متحد که با همکاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۱ منتشر شد، نقل گردید.

نظر به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که کلیه افراد انسانی به طور آزاد و یکسان از لحاظ حیثیت و حقوق متولد می‌شوند و باید بتوانند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در آن اعلامیه بدون تمایز به خصوص از حیثیت نژاد و رنگ و یا ملیت برخوردار شوند.

نظر به اینکه کلیه افراد بشر در پیشگاه قانون برابر بوده و حق دارند علیه هر نوع تبعیض و هر نوع تحریک به تبعیض از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند.

نظر به اینکه ملل متحد استعمار و کلیه روش‌های تفکیک و تبعیضی را که به همراه دارد به هر شکل و در هر محلی که موجود باشد محکوم نموده و اعلامیه مورخ چهاردهم دسامبر ۱۹۶۰ راجع به اعطای استقلال به کشورها و ملل مستعمره (قطعنامه ۱۵۱۴ دوره پانزدهم مجمع عمومی) لزوم ختم سریع و بی‌قید و شرط استعمار را تأیید و رسماً اعلام نموده.

نظر به اینکه اعلامیه مورخ بیستم نوامبر ۱۹۶۳ ملل متحد (قطعنامه ۱۹۰۴ . دوره هیجدهم مجمع عمومی) راجع به رفع هر نوع تبعیض نژادی رسماً لزوم رفع سریع کلیه اشکال و همه مظاهر تبعیضات نژادی را در سراسر گیتی و همچنین لزوم تأمین تفاهم و احترام به حیثیت شخص انسانی را مورد تأیید قرار داده.

با اطمینان به اینکه فرضیه سیادت و تفوق مبتنی بر اختلاف بین نژادها عملاً مردود و اخلاقاً محکوم و از نظر اجتماعی غیرعادلانه و خطرناک بوده و تبعیض نژادی نه از لحاظ نظری و نه از لحاظ عملی قابل توجیه نمی‌باشد با تأیید مجدد اینکه تبعیض بین افراد بشر به جهت مبتنی بر نژاد و رنگ و یا ریشه قومی سدی در برابر وجود روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز در میان ملل بوده و امکان دارد صلح و امنیت بین ملل و همچنین همزیستی هم‌آهنگ اشخاص را در داخل يك دولت مختل سازد.

با اطمینان به اینکه وجود موانع نژادی با آرمان‌های جامعه بشری قابل جمع نیست.

با احساس خطر از مظاهر تبعیض نژادی که هنوز در برخی از نواحی جهان مشهود است و نیز از سیاست‌های حکومتی مبتنی بر برتری یا تنفر نژادی از قبیل آپارتاید . و تفکیک و جدانی مصمم به اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای امحاء سریع کلیه اشکال و تمامی مظاهر تبعیض نژادی و مصمم به پیش‌گیری و مبارزه با فرضیه‌ها و رویه‌های نژادی . به منظور تسهیل حسن تفاهم بین نژادها بر مبنای يك جامعه بین‌المللی که از قید کلیه اشکال تبعیض و تفکیک نژادی آزاد باشد.

با تذکر مفاد قرارداد مربوط به رفع تبعیض در مورد شغل و حرفه مصوب سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۵۸ و با توجه به قرارداد مربوط به مبارزه با تبعیض نژادی در زمینه تعلیم که از طرف سازمان فرهنگی و علمی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) در سال ۱۹۶۰ به تصویب رسیده.

با تمایل به اجرای اصول مقرر در اعلامیه ملل متحد راجع به رفع کلیه انواع تبعیضات نژادی و حصول اطمینان از اتخاذ سریع تدابیر عملی در این راه به شرح زیر موافقت نمودند.

بخش ۱

ماده ۱

۱- در قرارداد حاضر اصطلاح "تبعیض نژادی" اطلاق می‌شود به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که براساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قراردادن شناسایی یا تمتع و یا استیفاء در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد.

۲- قرارداد حاضر ناظر به تمایزات و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها و یا رجحاناتی که هر یک از دول عاقد قرارداد بین اتباع خود و اتباع سایر دول قائل می‌شوند نخواهد بود.

۳- مقررات قرارداد حاضر را نباید طوری تفسیر نمود که در مقررات قانونی دول عاقد راجع به تابعیت و ملیت و قبول تابعیت به نحوی از انحاء مؤثر واقع شود. مشروط بر اینکه مقررات مزبور علیه ملیت خاصی قائل به تبعیض نباشد.

۴- تدابیر خاصی که صرفاً به منظور تأمین ترقی شایسته برخی از گروه‌های نژادی یا قومی یا افرادی که برای تمتع و استیفاء از حقوق بشر و آزادیهای اساسی در شرایط متساوی محتاج حمایت‌اند اتخاذ شده باشد. به منزله تدابیری که جنبه تبعیض نژادی دارند تلقی نخواهد گردید مشروط بر اینکه این اقدامات منجر به برقراری حقوق متمایز برای گروه‌های نژادی مختلف نشود و پس از حصول هدف‌هایی که موجب اتخاذ تدابیر مذکور گردیده بود ادامه نیابد.

ماده ۲

۱- دول عاقد تبعیض نژادی را محکوم می‌نمایند و متعهد می‌شوند که با توسل به کلیه وسائل مقتضی و بدون درنگ سیاستی را دنبال کنند که هدف آن از بین بردن هر نوع

تبعیض نژادی و تسهیل توافق و تفاهم در بین کلیه نژادها باشد و برای نیل به این مقصود:

الف. هر يك از دول عاقد متعهد می‌شود که به هیچ نوع اقدام و یا رفتار تبعیض نژادی علیه اشخاص و گروه‌های افراد و یا مؤسسات مبادرت نرزد و ترتیبی فراهم آورد که کلیه مقامات و مؤسسات دولتی اعم از مملکتی یا محلی این تعهد را رعایت نمایند.

ب. هر يك از دول عاقد متعهد می‌شود که هیچ روش تبعیض نژادی را که از طرف فرد یا سازمانی اتخاذ گردیده مورد تشویق و دفاع و یا تأیید قرار ندهد.

ج. هر يك از دول عاقد موظف است تدابیر مؤثری اتخاذ نماید که سیاست‌های مملکتی و محلی تجدیدنظر و مقرراتی را که موجب ایجاد و یا تثبیت و استمرار تبعیضات نژادی گردد در هر کجا که باشد اصلاح یا ابطال و یا فسخ کند.

د. هر يك از دول عاقد مکلف است به کلیه وسائل مقتضی و منجمله در صورت اقتضاء از طریق تدابیر تقنینیه اعمال هر نوع تبعیض نژادی را از ناحیه افراد یا دسته‌ها یا سازمان‌ها ممنوع سازد و بدان پایان دهد.

ه. هر يك از دول عاقد متعهد می‌شود عنداللزوم تشکیلات و نهضت‌های طرفدار یگانگی نژادها و سایر وسایل از میان بردن موانع بین نژادها را مورد تشویق قرار دهد و موجبات عدم

کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی

ترغیب هر عملی را که باعث تقویت تفرقه نژادی می‌شود فراهم آورد.

۲- دول عاقد در صورت اقتضاء در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و غیره تدابیر خاص و معینی برای تأمین رشد و توسعه مطلوب برخی گروه‌های نژادی یا افراد وابسته به آنها و حمایت از این گروه‌ها و افراد اتخاذ می‌نمایند. این تدابیر بدین منظور اتخاذ می‌گردد که استیفای کامل حقوق بشری و آزادی‌های اساسی در شرایط متساوی برای ایشان تضمین شود ولی نباید پس از نیل به هدف موجب و منشأ حفظ حقوق غیرمتساوی و متمایز برای گروه‌های نژادی گردد.

ماده ۳

دول عاقد به خصوص تفکیک نژادی و اعمال روش‌های آپارتاید را تقبیح و محکوم می‌کنند و متعهد می‌شوند که در کلیه اراضی که در قلمرو صلاحیت قضائی آنهاست انجام این قبیل اعمال و روش‌ها را قدغن و ممنوع ساخته و آن را ریشه‌کن سازند.

ماده ۴

دول عاقد هر نوع تبلیغات و تشکیلاتی را که از افکار و نظریه‌های مبتنی بر تفوق یک نژاد و یا گروهی از اشخاصی که رنگ و یا منشأ قومی معین دارند الهام بگیرد و یا هر نوع تنفر و تبعیض نژادی را توصیه یا تشویق کند - تقبیح می‌نماید و متعهد می‌شوند که به منظور ریشه‌کن ساختن این چنین تحریکات یا تبعیضات و به طور کلی برای محو هر قسم تبعیض نژادی سریعاً تدابیر لازم را اتخاذ نمایند - و در این راه اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز حقوقی را که در ماده پنجم این قرارداد تصریح گردیده است مورد توجه قرار دهند.

دول عاقد مخصوصاً متعهد می‌شوند که:

الف - نشر هر نوع افکار مبتنی بر تفوق یا نفرت نژادی و تحریک به تبعیض نژادی و همچنین اعمال زور یا تحریک به زور علیه هر نژاد و یا هر گروه که از حیث رنگ و قومیت متفاوت باشند و نیز بذل هر نوع مساعدت منجمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیضی نژادی را قانوناً از جرائم قابل مجازات اعلام نماید.

ب - سازمان‌ها و فعالیت‌های تبلیغاتی متشکل و هر قسم فعالیت تبلیغاتی دیگر را که محرك تبلیغات نژادی بوده و یا آن را تشویق نماید و عضویت در این چنین سازمان‌ها را قانوناً از جرائم قابل مجازات اعلام نماید.

ج . به مقامات مسئول یا مؤسسات عمومی از مملکتی و یا محلی اجازه ندهند تبعیضات نژادی را ترغیب یا تشویق نمایند.

ماده ۵

دول عضو طبق تعهدات اساسی مندرج در ماده ۲ متعهد می‌شوند که تبعیضات نژادی را به هر شکل و صورتیکه باشد ممنوع و ریشه کن سازند و حق هر فرد را به مساوات در برابر قانون و به ویژه در تمتع از حقوق زیر بدون تمایز از لحاظ نژاد یا رنگ یا ملیت یا قومیت تضمین نمایند.

الف . حق برخورداری از رفتار مساوی در برابر محاکم و سایر مراجعی که اجرای عدالت را به عهده دارند.

ب . حق برخورداری از امنیت شخصی و حمایت دولت در برابر تجاوز و صدمه جسمی از ناحیه مأمورین دولت و یا هر فرد یا دسته یا تشکیلات.

ج . حقوق سیاسی و به خصوص حق شرکت در انتخابات و رأی دادن و نامزد شدن براساس سیستم اخذ رأی همگانی و یکسان و حق مشارکت در حکومت و اداره امور عمومی و حق

نیل به مشاغل عمومی دولتی به هر رتبه و مقام در شرایط مساوی.

د. سایر حقوق مدنی - خصوصاً:

- ۱- حق رفت و آمد و انتخاب اقامتگاه در داخل يك کشور
- ۲- حق ترك هر کشور و منجمله ترك میهن خود و بازگشت به آن
- ۳- حق داشتن يك تابعیت
- ۴- حق ازدواج و انتخاب همسر خود
- ۵- حق تملك چه به صورت فردی و چه به شکل مشارکت
- ۶- حق توارث
- ۷- حق آزادی فکر و وجدان و مذهب
- ۸- آزادی عقیده و بیان
- ۹- حق آزادی اجتماع و تشکیل جمعیت‌های مسالمت‌آمیز

ه. حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خصوصاً:

- ۱- حق کار کردن و انتخاب آزاد شغل و استفاده از شرایط عادلانه و رضایتبخش کار و برخورداری از حمایت در برابر بیکاری و دریافت دستمزد مساوی برای کار مساوی و دریافت پاداش منصفانه و رضایت‌بخش
- ۲- حق تشکیل اتحادیه‌های صنفی و عضویت در آنها

- ۳- حق مسکن
- ۴- حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبت‌های پزشکی و بیمه‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی
- ۵- حق تحصیل و کارآموزی حرفه‌ای
- ۶- حق مشارکت در فعالیتهای فرهنگی با شرایط یکسان

و. حق دسترسی به کلیه امکانات خدماتی که به عموم عرضه می‌شود از قبیل وسایط نقلیه و هتل‌ها و رستوران‌ها و کافه‌ها و تماشاخانه‌ها و پارک‌ها.

ماده ۶

دول عاقد برای کلیه افراد مشمول صلاحیت قضایی خود در برابر هر نوع تبعیض نژادی که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد را برخلاف مقررات این قرارداد مورد تجاوز قرار دهد حمایت و یک طریقه دادرسی مؤثر در برابر محاکم ذیصلاحیت ملی و سایر مراجع صلاحیت‌دار مملکتی تأمین خواهند کرد و همچنین حق افراد را در مطالبه غرامت و جبران عادلانه و متناسب خسارتی که بر اثر اعمال تبعیضات نژادی وارد می‌گردد تضمین خواهند نمود.

ماده ۷

دول عاقد متعهد می‌شوند به منظور مبارزه با تعصباتی که منجر به تبعیضات نژادی می‌شود و نیز برای تعمیم و بسط تفاهم و روح گذشت و سازش و مودت در میان ملل و گروه‌ها و نژادها و اقوام مختلف و ترویج نیات و اصول منشور ملل متحد و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه ملل متحد درباره رفع تبعیضات نژادی و مفاد این قرارداد اقدامات مؤثر علی‌الخصوص در زمینه تعلیم و تربیت فرهنگ و نشر اخبار معمول دارند.

بخش ۲

ماده ۸

۱- کمیته‌ای به منظور رفع تبعیضات نژادی (که از این پس «کمیته» نامیده می‌شود) مرکب از هیجده نفر کارشناس واجد صفات عالی اخلاقی و بیطرفی که من باب اهلیت و مقام شخصی انجام وظیفه خواهند نمود و از طرف دول عاقد با توجه به لزوم توزیع جغرافیایی عادلانه و در برگرفتن اشکال مختلفه تمدن و سیستم‌های عمده قضائی انتخاب می‌شوند تشکیل خواهد شد.

۲- اعضای کمیته با رأی مخفی از بین کسانی که دول عاقد برای عضویت کمیته نامزد کرده‌اند انتخاب می‌شوند. هر دولت عضو می‌تواند يك نفر را از میان اتباع خود نامزد کند.

۳- نخستین انتخابات شش ماه پس از تاریخ اجرای این قرارداد انجام می‌گیرد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر دوره انتخاباتی دبیرکل ملل متحد کتباً از دول عضو دعوت خواهد کرد تا نامزدهای انتخاباتی خود را ظرف دو ماه معرفی نمایند.

دبیرکل ملل متحد فهرست اسامی کلیه کسانی را که بدین ترتیب نامزد شده‌اند به ترتیب حروف الفباء و با ذکر نام دول عضوی که آنها را نامزد کرده‌اند تهیه و به دول عاقد این قرارداد تسلیم می‌کند.

۴- انتخاب اعضای کمیته در جلسه‌ای متشکل از کلیه دول عضو که از طرف دبیرکل ملل متحد در مقر سازمان ملل متحد دعوت می‌شوند انجام خواهد گرفت.

در این جلسه که با حضور دو سوم دول عضو حائز اکثریت می‌شود کسانی به عضویت کمیته انتخاب می‌شوند که تعداد بیشتر و اکثریت مطلق آراء نمایندگان حاضر و رأی دهنده دول عضو را به دست آورند.

-۵

الف - اعضای کمیته برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. معذلك دوره عضویت نه نفر از کسانی که در نخستین انتخابات به عضویت برگزیده می‌شوند پس از دو سال منقضی می‌گردد و رئیس کمیته بلافاصله پس از انجام نخستین انتخابات اسامی این نه عضو را به حکم قرعه تعیین می‌نماید. ب - برای جانشینی کارشناسی که به علل غیرمنتظره از ادامه و وظایف خود در کمیته دست کشیده، دولت متبوع او کارشناس دیگری را از میان اتباع خود مشروط به تصویب کمیته منصوب می‌کند.

۶- پرداخت هزینه و مخارج اعضای کمیته مادامی که در کمیته انجام وظیفه می‌کنند به عهده دول عضو خواهد بود.

ماده ۹

۱- دول عاقد متعهد می‌شوند گزارشی درباره اقدامات قانونی و قضائی و اداری و غیره که به منظور اجرای مقررات و مفاد این قرارداد معمول داشته‌اند در مواعد زیر به دبیرکل تسلیم نمایند که مورد مطالعه و بررسی کمیته قرار گیرد.

الف - ظرف يك سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قرارداد در مورد هر يك از دول

ب. متعاقباً هر دو سال یک بار و بعلاوه هر وقت که کمیته چنین تقاضایی بنماید. کمیته می‌تواند از دول عاقد تقاضای اطلاعات تکمیلی بنماید.

۲- کمیته هر سال گزارش اقدامات و فعالیت‌های خود را توسط دبیرکل به مجمع عمومی تسلیم می‌دارد و می‌تواند براساس مطالعه و بررسی گزارش‌ها و اطلاعات واصله از دول عضو پیشنهادها و توصیه‌هایی که دارای جنبه عمومی است بنماید. این پیشنهادها و توصیه‌های عمومی در صورت لزوم همراه با ملاحظات دول عضو به مجمع عمومی گزارش خواهد شد.

ماده ۱۰

۱- کمیته آئین نامه و مقررات داخلی خود را تعیین و تصویب خواهد کرد.

۲- کمیته هیئت رئیسه خود را برای مدت دو سال انتخاب خواهد نمود.

۳- دبیرخانه کمیته به عهده دبیرکل ملل متحد خواهد بود.

۴- جلسات کمیته عادتاً در مقر سازمان ملل متحد منعقد خواهد گردید.

ماده ۱۱

۱- هر گاه یکی از دول عضو، چنین تشخیص دهد که یکی از دول عضو مقررات قرارداد حاضر را مرعی و مجری نمی‌دارد، می‌تواند توجه کمیته را به موضوع جلب کند کمیته مراتب را به اطلاع دولت مربوطه می‌رساند. دولت مربوطه ظرف سه ماه توضیحات کتبی برای روشن شدن قضیه و عنداللزوم اقداماتی که ممکن بود به عمل آید تسلیم کمیته می‌کند.

۲- هر گاه ظرف شش ماه پس از اطلاع اولیه به دولت دریافت کننده موضوع از طریق مذاکرات دو جانبه یا از هر طریق دیگری که برای دو دولت مقدور باشد به صورت مرضی‌الطرفین حل و فصل نشود هر یک از دو دولت مزبور حق خواهد داشت که موضوع را مجدداً به وسیله یادداشتی به کمیته مرجوع دارد و مراتب را به دولت دیگر نیز اطلاع دهد.

۳- کمیته فقط در صورتی می‌تواند در مورد یک اختلاف طبق بند ۲ این ماده رسیدگی نماید که قبلاً اطمینان حاصل کرده باشد که کلیه طرق دادخواهی در حقوق داخلی که براساس اصول کلی مورد قبول حقوق بین‌المللی استوار باشد، مورد استفاده و توسل قرار گرفته است این قاعده در مواردی که آئین دادخواهی متضمن مواعد طولانی غیرمعقولی باشد اعمال نمی‌گردد.

۴- کمیته می‌تواند در مورد هر موضوعی که به آن ارجاع می‌شود اطلاعات تکمیلی دیگری که لازم بداند از دول مربوطه بخواهد.

۵- در مواقعی که کمیته به موجب ماده حاضر مشغول بررسی موضوعی می‌باشد هر يك از دول ذینفع می‌توانند نماینده‌ای تعیین کند که بدون داشتن حق رأی در تمام مدت رسیدگی در جلسات کمیته شرکت نماید.

ماده ۱۲

۱-

الف - پس از آنکه کمیته کلیه اطلاعاتی را که لازم تشخیص می‌دهد تحصیل نمود و مورد بررسی و مذاقه قرارداد، رئیس کمیته کمیسیون سازش ویژه‌ای (که منبهد «کمیسیون» نامیده می‌شود) مرکب از پنج تن که ممکن است عضو کمیته باشد و یا نباشند تعیین خواهد کرد، اعضای کمیسیون با رضایت کامل طرفین اختلاف انتخاب می‌شوند و کمیسیون مساعی جمیله خود را به منظور یافتن راه حل دوستانه موضوع، که مبتنی بر احترام و مراعات مفاد قرارداد حاضر باشد، برای دول ذینفع به کار خواهد برد.

ب. هر گاه طرفین اختلاف ظرف سه ماه در خصوص ترکیب کمیسیون جزئاً یا کلاً به توافق نرسند آن عده از اعضاء کمیسیون که مورد توافق طرفین اختلاف قرار نگرفته‌اند با رأی مخفی و به اکثریت دو سوم آراء اعضای کمیته از بین اعضای خود کمیته انتخاب خواهند شد.

۲- اعضای کمیسیون من باب اهلیت و مقام شخصی خود خدمت می‌کنند و نباید از اتباع دول طرف اختلاف و یا از اتباع دول غیر عضو قرارداد حاضر باشند.

۳- کمیسیون رئیس خود را انتخاب و روش کار و آئین نامه داخلی خود را تعیین و تصویب خواهد نمود.

۴- جلسات کمیسیون عادتاً در مقر سازمان ملل متحد یا محل مناسب دیگری که کمیسیون تعیین کند منعقد خواهد گردید.

۵- دبیرخانه مذکور در بند ۳ ماده ۱۰ قرارداد حاضر در صورتی که اختلاف بین دول موجب تشکیل کمیسیون شود خدمات خود را در اختیار کمیسیون می‌گذارد.

۶- دول طرف اختلاف هزینه اعضای کمیسیون را بر اساس صورت برآوردی که به وسیله دبیرکل تسلیم می‌شود بالسویه پرداخت خواهند نمود.

۷- دبیرکل اختیار دارد در صورت لزوم پیش از آنکه دول طرف اختلاف هزینه‌های متعلقه را طبق بند ۶ این ماده تأذیه نمایند. هزینه اعضای کمیسیون را پرداخت نماید.

۸- اطلاعاتی که کمیته تحویل و بررسی نموده است در اختیار کمیسیون قرار خواهد گرفت و کمیسیون می‌تواند از دول ذیربط تقاضای ارسال اطلاعات مربوطه دیگری را بنماید.

ماده ۱۳

۱- کمیسیون پس از بررسی همه جوانب موضوع گزارشی تهیه و به رئیس کمیته تسلیم می‌کند این گزارش مشتمل بر استنتاجات کمیسیون در مورد واقعیات مربوطه به اختلاف بین طرفین بوده و متضمن توصیه‌هایی که برای حل دوستانه اختلاف مناسب تشخیص می‌شود خواهد بود.

۲- رئیس کمیته گزارش کمیسیون را به هر یک از دول طرف اختلاف ارسال خواهد داشت. دول مذکور ظرف سه ماه موافقت یا مخالفت خود را با توصیه‌های مندرج در گزارش کمیسیون به رئیس کمیته اطلاع خواهند داد.

۳- پس از انقضای مهلت مقرر در بند ۲ این ماده رئیس کمیته گزارش کمیسیون را به انضمام اظهاریه‌های دول ذینفع برای سایر دول عاقد قرارداد ارسال خواهد داشت.

ماده ۱۴

۱- هر يك از دول عاقد قرارداد می‌توانند در هر موقع اعلام نمایند که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به شکایات و عرایض افراد با دسته‌هایی از اشخاصی که تابع آن دولت بوده و مدعی باشند که با نقض یکی از حقوق مصرحه در قرارداد حاضر از طرف آن دولت در معرض تعدی قرار گرفته‌اند به رسمیت می‌شناسد. کمیته هیچ عریضه یا شکایت راجع به دولتی را که مبادرت به اعلام چنین اعلامیه‌ای ننموده باشد، دریافت نخواهد داشت.

۲- هر يك از دول عاقد این قرارداد که شناسایی صلاحیت کمیته را طبق بند ۱ این ماده اعلام دارد می‌تواند در داخل نظام قضائی مملکتی خود، برای دریافت و رسیدگی به شکایات افراد یا دسته‌هایی از اشخاص که تابع آن دولت می‌باشند و مدعی هستند که با نقض یکی از حقوق مصرحه در قرارداد حاضر از طرف دولت مذکور در معرض تعدی قرار گرفته‌اند و سایر طرق دادخواهی که در دسترسشان بوده مراجعه نموده‌اند، مرجعی را ایجاد یا تعیین نماید.

۳- اعلام شناسایی که طبق بند ۱ این ماده صورت می‌گیرد و نام مرجعی که به موجب بند ۲ این ماده ایجاد و یا تعیین می‌شود توسط دولت مربوط به دبیرکل سازمان ملل متحد

تسلیم می‌شود و مشارالیه رونوشت آنرا برای سایر دول عاقد قرارداد می‌فرستد. اعلام شناسایی را می‌توان هر موقع از طریق ارسال یادداشت به دبیرکل سازمان ملل متحد مسترد داشت لیکن این استرداد در مورد عرایضی که کمیته تا آن تاریخ دریافت داشته مؤثر نخواهد بود.

۴- مرجعی که طبق بند ۲ این ماده ایجاد و یا تعیین می‌شود موظف است شکایات واصله را در دفتری به نام دفتر عرایض ثبت کند و نسخه‌های مصدق و متحدالشکل این دفتر همه ساله از طریق مناسب در اختیار دبیرکل قرار دهد محتویات دفتر مزبور افشاء نخواهد شد.

۵- هرگاه مرجعی که طبق بند ۲ این ماده ایجاد و یا تعیین می‌شود نتواند موجبات رضایت عارض یا شاکی را فراهم سازد عارض حق دارد ظرف شش ماه مراتب را به استحضار کمیته برساند.

۶-

الف - کمیته هر عریضه‌ای را که به آن ارجاع گردد محرمانه به نظر دولت عاقدی که شاکی مدعی است مقررات این قرارداد را نقض کرده است می‌رساند لیکن هویت شخص و یا گروه افراد شاکی را بدون رضایت صریح شخص و یا گروه مذکور نمی‌توان فاش ساخت.

کمیته شکایاتی را که فاقد امضاء صریح باشد نخواهد پذیرفت

ب. دولت مربوطه ظرف سه ماه پس از اطلاع از مفاد شکایت توضیحات و اظهارات لازم را که برای روشن شدن موضوع و عنداللزوم اقداماتی که ممکن بود به عمل آید کتباً به اطلاع کمیته می‌رساند.

-۷

الف. کمیته با توجه به اطلاعاتی که دولت مربوطه و شخص شاکی در اختیار گذارده‌اند عرایض و شکایات را مورد بررسی قرار می‌دهد کمیته در صورتی شکایتی را مورد بررسی قرار خواهد داد که قبلاً اطمینان حاصل کرده باشد که شخص شاکی کلیه طرق دادخواهی داخل ممکن را مورد استفاده و توسل قرار داده است این قاعده در مواردی که آئین دادخواهی متضمن مواعد طولانی غیرمعقول باشد، اعمال نمی‌گردد.

ب. کمیته پیشنهادها و توصیه‌های احتمالی خود را به اطلاع دولت مربوطه و شخص عارض خواهد رسانید.

۸- کمیته خلاصه عرایض واصله و در صورت اقتضاء خلاصه توضیحات و اظهارات دول مربوطه و نیز پیشنهادها و توصیه‌های خود را در گزارش سالانه منتشر خواهد کرد.

۹- کمیته فقط در صورتی صلاحیت خواهد داشت وظایف مقرر در این ماده را انجام دهد که حداقل ده دولت عاقد این

قرارداد صلاحیت آن را طبق مفاد بند ۱ این ماده به رسمیت شناخته باشند.

ماده ۱۵

۱- تا نیل به هدف‌های اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و ملل تحت استعمار مندرج در قطعنامه ۱۵۱۴ (دوره ۱۵) مجمع عمومی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ مقررات قرارداد حاضر به هیچ وجه در برخورداری ملل مذکور از حق دادخواهی و شکایت که به موجب سایر اسناد بین‌المللی یا از طرف سازمان ملل متحد و سازمانهای تخصصی به آنان اعطاء گردیده است محدودیتی ایجاد نخواهد کرد.

۲-

الف. کمیته متشکل طبق بند ۱ ماده ۸ قرارداد حاضر رونوشت شکایات واصل از ارگان‌های سازمان ملل متحد را که مشغول به مسائلی می‌باشد که با اصول و هدفهای قرارداد ارتباط مستقیم دارد دریافت خواهد داشت و درباره شکایات رسیده از سکنه اراضی تحت قیمومت و یا غیر خودمختار و یا به طور کلی از سایر سرزمین‌های مشمول قطعنامه شماره ۱۵۱۴ (دوره پانزدهم) مجمع عمومی که با مسائل منظور در قرارداد حاضر ارتباط دارد و ارگان‌های مذکور راجع به آن اقدام و رسیدگی

می‌نمایند اظهار عقیده کرده و راجع به موضوع آن شکایات توصیه‌هایی به عمل خواهد آورد.

ب. کمیته رونوشت گزارش‌های ارگان‌های صالحه سازمان ملل متحد را در زمینه اقدامات قانون‌گذاری و قضائی و اداری یا هر اقدام دیگری که مستقیماً به اصول و هدف‌های این قرارداد مربوط می‌شود و توسط قوای اجرائی سرزمین‌های مذکوره در جزء (الف) این بند معمول گردیده است دریافت خواهد داشت و عقاید و پیشنهادهای خود را به اطلاع ارگان‌های مزبور خواهد رسانید.

۳- گزارش کمیته به مجمع عمومی حاوی خلاصه عرایض و گزارش‌های رسیده از ارگان‌های ملل متحد بوده و همچنین عقاید و توصیه‌های کمیته در خصوص عرایض و گزارش‌های مذکور خواهد بود.

۴- کمیته از دبیرکل سازمان ملل تقاضا می‌کند که کلیه اطلاعات مربوطه به هدف‌های این قرارداد و همچنین هر گونه اطلاعاتی که راجع به سرزمین‌های مذکوره در بند ۲ (الف) این ماده در اختیار دارد به کمیته ارسال دارد.

ماده ۱۶

مقررات قرارداد حاضر در مورد تدابیری که بایستی برای حل اختلافات و رسیدگی به شکایات اتخاذ شود بدون خلل به سایر

طرق حل اختلاف و رسیدگی به شکایات راجع به موضوع تبعیضات که در اسناد اساسی سازمان ملل و یا اسناد مربوط به تأسیس مؤسسات تخصصی آن و یا در قراردادهای مصوبه سازمان ملل متحد در نظر گرفته شد، اجرا می‌شود و مقررات مذکور مانع از آن نخواهد بود که دول عاقد به سایر طرق حل اختلاف طبق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی عمومی و یا خصوصی که بین آنان منعقد و مجری است توسل جویند .

بخش ۳

ماده ۱۷

۱- قرارداد حاضر برای امضای هر دولتی که عضو سازمان ملل متحد یا یکی از مؤسسات تخصصی آن بوده یا هر دولتی که اساسنامه دادگاه بین‌المللی دادگستری را امضاء کرده باشد و همچنین هر دولتی که از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای عضویت در قرارداد حاضر دعوت شود. مفتوح خواهد بود.

۲- قرارداد حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۱۸

- ۱- قرارداد حاضر برای الحاق هر يك از دول مذکور در بند ۱ ماده ۱۷ مفتوح خواهد بود.
- ۲- الحاق با تسلیم سند الحاق به دبیرکل ملل متحد انجام می‌گیرد.

ماده ۱۹

- ۱- قرارداد حاضر سی روز پس از تاریخ بیست و هفتمین سند تصویب و یا الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد لازم‌الاجراء خواهد شد.
- ۲- قرارداد حاضر برای دولی که آن را تصویب کنند و یا پس از تسلیم بیست و هفتمین سند تصویب یا الحاق بدان ملحق شوند سی روز پس از تاریخی که سند تصویب یا سند الحاق خود را به دبیرکل ملل متحد تسلیم نمایند لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده ۲۰

- ۱- دبیرکل سازمان ملل متحد متن قیود و شروطی را که احتمالاً دول در موقع تصویب این قرارداد یا الحاق به آن قائل شوند دریافت داشته و به کلیه دول عاقد یا دولی که ممکن است به

قرارداد ملحق شوند کتباً اطلاع خواهد داد. هر دولتی که به شرایط مذکور معترض باشد ظرف نود روز پس از تاریخ اطلاعیه مذکور به دبیرکل اطلاع خواهد داد شرط مورد بحث را نمی‌پذیرد.

۲- به قید و شروطی که با موضوع و هدف قرارداد حاضر غیرقابل جمع است و همچنین شروطی که اثر آن فلج ساختن فعالیت یکی از ارگان‌های مخلوق قرارداد حاضر باشد مجاز نخواهد بود و شروطی دارای وصف فوق تلقی می‌گردد که مورد اعتراض حداقل دو سوم دول عاقد قرارداد واقع شود.

۳- قیود و شروط قائله را می‌توان هر موقع به اطلاع کتبی به دبیرکل مسترد داشت اطلاعیه مذکور از تاریخ وصول نافذ و معتبر خواهد بود .

ماده ۲۱

هر يك از دول عاقد می‌تواند این قرارداد را با اطلاع کتبی به دبیرکل ملل متحد فسخ کند.
فسخ قرارداد يك سال پس از تاریخ وصول اعلامیه مذکور به دبیرکل نافذ خواهد بود.

ماده ۲۲

اختلافات بین دو یا چند دولت عاقد راجع به تفسیر و یا اجرای قرارداد حاضر که از طریق مذاکره یا از طریق دیگر مصرح در این قرارداد حل و فصل نشود بنا به درخواست هر یک از طرفین اختلاف به دادگاه بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد تا راجع به آن رأی دهد مشروط بر اینکه طرفین اختلاف در مورد راه حل دیگری توافق نکرده باشند.

ماده ۲۳

۱- هر یک از دول عاقد می‌تواند هر موقع کتباً از دبیرکل ملل متحد تقاضای تجدیدنظر در قرارداد حاضر را بنماید.
۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره اقداماتی که باید عنداللزوم در مورد چنین تقاضائی اتخاذ گردد، تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۲۴

دبیرکل سازمان ملل متحد جزئیات ذیل را به اطلاع کلیه دول مذکوره در بند ۱ ماده ۱۷ قرارداد حاضر خواهد رسانید:
الف - امضاء و تصویب و یا الحاق به قرارداد طبق مواد ۱۷ و ۱۸.
ب - تاریخ اجرای قرارداد حاضر طبق ماده ۱۹.

کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی

ج . اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها و مکاتبات واصله طبق مواد ۱۴ و ۲۰ و ۲۳.

د . موارد فسخ طبق ماده ۲۱.

ماده ۲۵

۱- قرارداد حاضر که متون انگلیسی و چینی و اسپانیایی و فرانسه و روسی آن دارای اعتبار یکسان می‌باشد در بایگانی سازمان ملل متحد ضبط خواهد شد.

۲- دبیرکل ملل متحد نسخه‌های مصدق این قرارداد را برای کلیه دولی که به یکی از طبقات مذکوره در بند ۱ ماده ۱۷ تعلق داشته باشد ارسال خواهد داشت.

قرارداد فوق مشتمل بر يك مقدمه و بيست و پنج ماده منضم به قانون مربوط به قرارداد بين‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی (مطابق با ۱۳۴۵/۹/۲۵ شمسی)
مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۵

تاریخ الحاق ایران: ۱۹۷۶/۳/۲۳

مقدمه

کشورهای طرف این میثاق با توجه به اینکه بر طبق اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضاء خانواده بشر مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است. با اذعان به این که حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است.

^۵. این سند از وبسایت سازمان ملل متحد در ایران نقل شده است.

با اذعان به این که بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق مدنی و سیاسی خود و همچنین از حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود.

با توجه به این که دولتها بر طبق منشور ملل متحد به ترویج احترام جهانی و مؤثر و رعایت حقوق و آزادیهای بشر ملزم هستند.

با در نظر گرفتن این حقیقت که هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد عهده‌دار وظایفی است و مکلف است به این که در ترویج و رعایت حقوق شناخته شده به موجب این میثاق اهتمام نماید.
با مواد زیر موافقت دارند:

بخش یک

ماده ۱

۱. کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

۲. کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدفهای خود در منابع و ثروتهای طبیعی خود بدون اخلال با الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترك و حقوق بین‌الملل آزادانه هر گونه تصرفی بنمایند . در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

۳. دولت‌های طرف این میثاق از جمله دولت‌های مسئول اداره سرزمینهای غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلفند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

بخش دوم

ماده ۲

۱. دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند.

۲. هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه

اتخاذ تدابیر قانونگذاری و غیرآن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم‌الاجراء نشده است بعمل آورد.

۳. هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که:

الف. تضمین کند که برای هر شخصی که حقوق و آزادیهای شناخته شده در این میثاق درباره او نقض شده باشد وسیله مطمئن احقاق حق فراهم بشود هر چند که نقض حقوق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند.

ب. تضمین کند که مقامات صالح قضائی. اداری یا مقننه یا هر مقام دیگری که به موجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد درباره شخص دادخواست دهنده احقاق حق بکنند و همچنین امکانات تظلم به مقامات قضائی را توسعه بدهند.

ج. تضمین کند که مقامات صالح «نسبت به تظلماتی که حقانیت آن محرز بشود ترتیب اثر صحیح بدهند.» (ع)

ماده ۳

دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند.

ماده ۴

هر گاه يك خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام بشود کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید اتخاذ نمایند مشروط بر این که تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل بعهدہ دارند مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصرأ بر اساس نژاد - رنگ - جنس - زبان - اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود.

۲. حکم مذکور در بند فوق هیچ‌گونه انحراف از مواد ۶ - ۷ (بندهای اول و دوم) ماده ۸ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۸ را تجویز نمی‌کند.

۳. دولت‌های طرف این میثاق که از حق انحراف استفاده کنند مکلفند بلافاصله سایر دولت‌های طرف میثاق را توسط دبیرکل ملل متحد از مقرراتی که از آن انحراف ورزیده و جهاتی که موجب انحراف شده است مطلع نمایند و در تاریخی که به این انحرافها خاتمه می‌دهند مراتب را به وسیله اعلامیه جدیدی از همان مجری اطلاع دهند.

ماده ۵

۱. هیچ يك از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن به منظور تضييع هر يك از حقوق و آزادیهای

شناخته شده در این میثاق و یا محدود نمودن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است مبادرت به فعالیتی نکند و یا اقدامی بعمل آورد.

۲. هیچ‌گونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین - کنوانسیونها (۵) یا آئین‌نامه‌ها یا عرف و عادات نزد هر دولت طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده نافذ و جاری است به عذر این که این میثاق چنین حقوقی را به رسمیت شناخته یا این که به میزان کمتری به رسمیت شناخته است قابل قبول نخواهد بود.

بخش سوم

ماده ۶

۱. حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است.
این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.
۲. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آنهم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیونها (۶) راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوسید) منافات داشته باشد. اجرای این

مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح.

۳. در مواقعی که سلب حیات تشکیل دهنده جرم کشتار دسته جمعی باشد چنین معهود است که هیچ يك از مقررات این ماده دولتهای طرف این میثاق را مجاز نمی‌دارد که به هیچ نحو از هیچ يك از الزاماتی که به موجب مقررات کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوسید) تقبل شده انحراف ورزند.

۴. هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که در خواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود.

۵. حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از هیجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.

۶. هیچ يك از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغاء مجازات اعدام از طرف دولتهای طرف این میثاق قابل استناد نیست.

ماده ۷

هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازاتها یا رفتاریهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن يك شخص تحت آزمایشهای پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.

ماده ۸

۱. هیچ کس را نمی‌توان در برده‌گی نگاه داشت. برده‌گی و خرید و فروش برده بهر نحوی از انحاء ممنوع است.
۲. هیچ کس را نمی‌توان در بندگی (غلامی) نگاه داشت.
۳. الف - هیچ کس به انجام اعمال شاقه یا کار اجباری وادار نخواهد شد.

ب - شق الف بند ۳ را نمی‌توان چنین تفسیر کرد که در کشورهایایی که بعضی از جنایات قابل مجازات با اعمال شاقه است مانع اجرای اعمال شاقه مورد حکم صادره از دادگاه صالح بشود.

ج - "اعمال شاقه یا کار اجباری" مذکور در این بند شامل امور زیر نیست:

اول - هر گونه کار یا خدمات ذکر نشده در شق "ب" که متعارفاً به کسی که به موجب يك تصمیم قضایی قانونی زندانی است یا به کسی که موضوع چنین تصمیمی بوده و در حال آزادی مشروط باشد تکلیف می‌گردد.

دوم - هر گونه خدمت نظامی و در کشورهایایی که امتناع از خدمت وظیفه به سبب محظورات وجدانی به رسمیت شناخته شده است هر گونه خدمت ملی که به موجب قانون بامتناع کنندگان وجدانی تکلیف می‌شود.

سوم . هر گونه خدمتی که در موارد قوه قهریه (فرس ماژور) یا بلیاتی که حیات یا رفاه جامعه را تهدید می‌کند تکلیف بشود. چهارم . هر کار یا خدمتی که جزئی از الزامات مدنی (اجتماعی) متعارف باشد.

ماده ۹

۱. هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آئین دادرسی مقرر به حکم قانون.

۲. هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دائر بهر گونه اتهامیکه به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.

۳. هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی نمودن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قانونی کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول باخذ تضمینهایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید.

۴. هر کس که بر اثر دستگیر یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می‌شود حق دارد که به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند.

۵. هر کس که بطور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) باشد حق جبران خسارت خواهد داشت.

ماده ۱۰

درباره کلیه افراد که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.

۲. الف - متهمین جز در موارد استثنایی از محکومین جدا نگاهداری خواهند شد و تابع نظام جداگانه‌ای متناسب با وضع اشخاص غیرمحکوم خواهند بود.

ب - صغار متهم باید از بزرگسالان جدا بوده و باید در اسرع اوقات ممکن در مورد آنان اتخاذ تصمیم بشود.

۳. نظام زندانها متضمن رفتاری با محکومین خواهد بود که هدف اساسی آن اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد.

صغار بزهکار باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونیشان باشند.

ماده ۱۱

هیچ کس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد.

ماده ۱۲

۱. هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهدداشت.

۲. هر کس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند.

۳. حقوق مذکور فوق تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیتهایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی - نظم عمومی - سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد.

۴. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از حق ورود به کشور خود محروم کرد.

ماده ۱۳

بیگانه‌ای که قانوناً در قلمرو یک دولت طرف این میثاق باشد فقط در اجرای تصمیمی که مطابق قانون اتخاذ شده باشد ممکن است از آن کشور اخراج بشود و جز در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگر اقتضا نماید باید امکان داشته

باشد که علیه اخراج خود موجهاً اعتراض کند و اعتراض او در مقام صالح یا نزد شخص یا اشخاص منصوب بخصوص از طرف مقام صالح با حضور نماینده‌ای که به این منظور تعیین می‌کند رسیدگی شود.

ماده ۱۴

۱. همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در يك دادگاه صالح مستقل و بیطرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزمات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.

تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در يك جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد، لیکن حکم صادر در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضاء نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.

۲. هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود.
۳. هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقبل حق تضمینهای ذیل را خواهد داشت:

الف. در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.

ب. وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد.

ج. بدون تأخیر غیرموجه درباره او قضاوت بشود.

د. در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.

ه. از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند سئوالات بکند یا بخواهد که از آنها سئوالاتی بشود و شهودی که له او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهود علیه او احضار و از آنها سئوالات بشود.

و. اگر زبانی را که در دادگاه تکلم می‌شود نمی‌فهمد و یا نمی‌تواند به آن تکلم کند يك مترجم مجاناً به او کمک کند.

ز. مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف نماید.

۴. آئین دادرسی جوانانی که از لحاظ قانون جزا هنوز بالغ نیستند باید به نحوی باشد که رعایت سن و مصلحت اعاده حیثیت آنان را بنماید.

۵. هرکس مرتکب جرمی اعلام بشود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالیتری طبق قانون مورد رسیدگی واقع بشود.

۶. هرگاه حکم قطعی محکومیت جزائی کسی بعداً فسخ بشود یا یک امر حادث یا امری که جدیداً کشف شده دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و بالنتیجه مورد عفو قرار گیرد شخصی که در نتیجه این محکومیت متحمل مجازات شده استحقاق خواهد داشت که خسارت او طبق قانون جبران بشود مگر این که ثابت شود که عدم افشاء به موقع حقیقت مکتوم کلا یا جزأ منتسب به خود او بوده است.

۷. هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آئین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.

ماده ۱۵

۱. هیچ کس به علت فعل یا ترك فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد هرگاه پس از ارتکاب جرم قانون مجازات خفیف‌تری برای آن مقرر دارد مرتکب از آن استفاده خواهد نمود.

۲. هیچ يك از مقررات این ماده با دادرسی و محکوم کردن هر شخصی که به علت فعل یا ترك فعلی که در زمان ارتکاب بر طبق اصول کلی حقوق شناخته شده در جامعه ملتها مجرم بوده منافات نخواهد داشت.

ماده ۱۶

هر کس حق دارد به این که شخصیت حقوقی او همه جا شناخته شود.

ماده ۱۷

۱. هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود.

۲. هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات یا تعرضها از حمایت قانون برخوردار گردد.

ماده ۱۸

۱. هر کس حق آزادی فکر و وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی - داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه بطور فردی یا جماعت خواه بطور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.

۲. هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.

۳. آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیتهایی نمود مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

۴. دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین و برحسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند.

ماده ۱۹

۱. هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

۲. هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا بهر وسیله دیگر بانتخاب خود می‌باشد.

۳. اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیتهای معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف. احترام حقوق با حیثیت دیگران.

ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

ماده ۲۰

۱. هر گونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.
۲. هر گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرك تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است.

ماده ۲۱

حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته می‌شود اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در يك جامعه دمکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای

حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران ضرورت داشته باشد.

ماده ۲۲

۱. هر کس حق اجتماع آزادانه با دیگران را دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه‌های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود.

۲. اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنچه که به موجب قانون مقرر گردیده و در يك جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیتی ملی یا ایمنی عمومی - نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران ضرورت داشته باشد. این ماده مانع از آن نخواهد شد که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق تابع محدودیتهای قانونی بشوند.

۳. هیچ يك از مقررات این ماده دولتهای طرف کنوانسیون مورخ ۱۹۴۸ سازمان بین‌المللی کار مربوط به آزادی سندیکایی و حمایت از حق سندیکایی (حق متشکل شدن) را مجاز نمی‌دارد که با اتخاذ تدابیر قانونگذاری یا با نحوه اجرای قوانین به تضمینهای مقرر در آن کنوانسیون لطمه وارد آورند.

ماده ۲۳

۱. خانواده عنصر (۷) طبیعی و اساسی جامعه است و استحقاق حمایت جامعه و حکومت را دارد.
۲. حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند به رسمیت شناخته می‌شود.
۳. هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود.
۴. دولتهای طرف این میثاق تدابیر مقتضی به منظور تساوی حقوق و مسئولیتهای زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد. در صورت انحلال ازدواج پیش‌بینی‌هایی برای تأمین حمایت لازم از اطفال به عمل خواهند آورد.

ماده ۲۴

۱. هر کودکی بدون هیچ گونه تبعیض از حیث نژاد - رنگ - جنس - زبان - مذهب - اصل و منشأ ملی یا اجتماعی - مکتب یا نسب - دارد از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید برخوردار گردد.
۲. هر کودکی باید بلافاصله پس از ولادت به ثبت برسد و دارای نامی بشود.
۳. هر کودکی حق تحصیل تابعیتی را دارد.

ماده ۲۵

هر انسان عضو اجتماع (۸) حق و امکان خواهد داشت بدون (در نظر گرفتن) هیچ يك از تبعیضات مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت غیرمعقول:

الف - در اداره امور عمومی بالمباشره یا بواسطه نمایندگان که آزاد انتخاب شوند شرکت نماید.

ب - در انتخابات ادواری که از روی صحت به آراء عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین کننده بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان باشد رأی بدهد و انتخاب بشود.

ج - با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود.

ماده ۲۶

۱. کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هر گونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد - رنگ - جنس - زبان - مذهب عقاید سیاسی و عقاید دیگر - اصل و منشأ ملی یا اجتماعی - مکتب - نسب - یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.

ماده ۲۷

در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، افراد متعلق به این اقلیت‌ها را نباید از حق تشکیل اجتماع با سایر اعضای گروه خود، بهره‌مندی از فرهنگ و ابراز و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خودشان محروم نمود.

بخش چهارم

ماده ۲۸

۱. يك کمیته حقوق بشر (که از این پس در این میثاق کمیته نامیده خواهد شد) تأسیس می‌شود. این کمیته مرکب از هیجده عضو است و متصدی خدمات بشری ذیل می‌باشد:

الف - کمیته مرکب خواهد بود از اتباع کشورهای طرف این میثاق که باید از شخصیت‌های دارای مکارم عالی اخلاقی بوده و صلاحیتشان در زمینه حقوق بشر محرز (شناخته شده) باشد. مفید بودن شرکت بعضی اشخاص واجد تجربه در امور قضائی در کارهای این کمیته مورد توجه واقع خواهد شد.

ب - اعضای کمیته انتخابی هستند و برحسب صلاحیت شخصی خودشان (۹) خدمت خواهند نمود.

ماده ۲۹

۱. اعضای کمیته با رأی مخفی از فهرست اشخاص واجد شرایط مذکور در ماده ۲۸ که به این منظور به وسیله کشورهای طرف این میثاق نامزد شده‌اند انتخاب می‌شوند.

۲. هر کشور طرف این میثاق نمی‌تواند بیش از دو نفر نامزد کند.

۳. تجدید نامزدی يك شخص مجاز است.

ماده ۳۰

۱. اولین انتخابات دیرتر از شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این میثاق انجام نخواهد شد.

۲. برای انتخابات کمیته هر بار حداقل چهار ماه پیش از تاریخ انجام آن - به استثنای انتخاباتی که برای اشغال محل خالی طبق ماده ۳۴ بعمل می‌آید - دبیرکل سازمان ملل متحد از کشورهای طرف این میثاق کتباً دعوت خواهد نمود که نامزدهای خود را برای عضویت کمیته ظرف سه ماه معرفی کنند.

۳. دبیرکل سازمان ملل متحد فهرستی به ترتیب حروف الفباء از کلیه اشخاصی که به این ترتیب نامزد می‌شوند با ذکر نام کشورهایایی که آنان را معرفی کرده‌اند تهیه و آنرا حداکثر يك ماه قبل از تاریخ انتخابات به کشورهای طرف این میثاق ارسال خواهد داشت.

۴. انتخاب اعضای کمیته در جلسه‌ای که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد از کشورهای طرف این میثاق در مرکز سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد انجام می‌شود. نصاب این جلسه دو سوم کشورهای طرف این میثاق است و منتخبین نامزدهائی خواهند بود که بیشترین تعداد رأی را به دست آورده و حائز اکثریت تام آراء نمایندگان کشورهای حاضر و رأی دهنده باشند.

ماده ۳۱

۱. کمیته نمی‌تواند بیش از یک تبعه از هر کشوری عضو داشته باشد.

۲. در انتخاب اعضای کمیته رعایت تقسیمات عادلانه جغرافیایی و شرکت نمایندگان اشکال مختلف تمدنها و سیستم (نظام)‌های عمده حقوقی خواهد شد.

ماده ۳۲

۱. اعضای کمیته برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند و در صورتی که مجدداً نامزد شوند تجدید انتخاب آنان مجاز خواهد بود لیکن مدت عضویت ۹ تن از اعضاء منتخب در اولین انتخابات در پایان دو سال مقتضی می‌شود نام این ۹ تن بلافاصله پس از اولین انتخابات به وسیله قرعه توسط رئیس جلسه مذکور در بند ۴ ماده ۳۰ معین می‌شود.

۲. در انقضای دوره تصدی انتخابات طبق مواد قبلی این بخش میثاق بعمل خواهد آمد.

ماده ۳۳

۱. هرگاه يك عضو کمیته، به نظر مورد اتفاق آراء سایر اعضا کمیته انجام خدمات خود را به هر علتی جز غیبت موقت قطع نموده باشد رئیس کمیته، دبیرکل سازمان ملل متحد را مطلع و او کرسی عضو مزبور را بلامتصدی اعلام می‌کند.

۲. در صورت فوت یا استعفای يك عضو کمیته، رئیس کمیته فوراً دبیرکل سازمان ملل متحد را مطلع و او آن کرسی را از تاریخ فوت یا تاریخی که به استعفاء ترتیب اثر داده می‌شود بلامتصدی اعلام می‌کند.

ماده ۳۴

۱. هر گاه بلامتصدی بودن يك کرسی بر طبق ماده ۳۳ اعلام شود و دوره تصدی عضوی که جانشینش باید انتخاب گردد ظرف ششماه از تاریخ اعلام بلامتصدی بودن منقضی نشود، دبیرکل سازمان ملل متحد به هر يك از کشورهای طرف این میثاق اعلام خواهند نمود که می‌توانند ظرف مدت دو ماه نامزدهای خود را بر طبق ماده ۲۹ اشغال کرسی بلامتصدی معرفی کنند.

۲. دبیرکل سازمان ملل متحد فهرستی به ترتیب حروف الفباء از کلیه اشخاصی که به این ترتیب نامزد می‌شوند با ذکر نام کشورهای آنان را معرفی کرده‌اند تهیه و آنرا حداکثر یک ماه قبل از تاریخ انتخابات به کشورهای طرف این میثاق ارسال خواهد داشت.

۴. انتخاب اعضای کمیته در جلسه‌ای که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد از کشورهای طرف این میثاق در مرکز سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد انجام می‌شود. نصاب این جلسه دو سوم کشورهای طرف این میثاق است و منتخبین نامزدهایی خواهند بود که بیشترین تعداد رأی را به دست آورده و حائز اکثریت تام آراء نمایندگان کشورهای حاضر و رأی دهنده باشند.

ماده ۳۵

اعضای کمیته با تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طبق شرایطی که مجمع عمومی با توجه به اهمیت خدمات کمیته تعیین نماید از منابع سازمان ملل متحد مقررری دریافت خواهند داشت.

ماده ۳۶

دبیرکل سازمان ملل متحد کارمندان و وسائل مادی مورد احتیاج برای اجرای مؤثر وظایفی که کمیته به موجب این میثاق به عهده دارد در اختیار کمیته خواهد گذاشت.

ماده ۳۷

۱. دبیرکل سازمان ملل متحد اعضای کمیته را برای تشکیل نخستین جلسه در مرکز سازمان ملل متحد دعوت می‌کند.
۲. پس از نخستین جلسه کمیته در اوقاتی که در آئین‌نامه داخلی آن پیش‌بینی می‌شود تشکیل جلسه خواهد داد.
۳. کمیته معمولاً در مرکز سازمان ملل متحد یا در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل جلسه خواهد داد.

ماده ۳۸

هر عضو کمیته باید پیش از تصدی وظایف خود در جلسه علنی طی تشریفات رسمی تعهد کند که وظایف خود را با کمال بیطرفی و از روی کمال وجدان ایفاء خواهد کرد.

ماده ۳۹

۱. کمیته هیأت رئیسه خود را برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد. اعضای هیأت رئیسه قابل انتخاب مجدد هستند.
۲. کمیته آئین‌نامه داخلی را خود تنظیم می‌کند. آئین‌نامه مزبور از جمله مشتمل بر مقررات ذیل خواهد بود:
 - الف. حد نصاب رسمیت جلسات حضور دوازده عضو است.
 - ب. تصمیمات کمیته با اکثریت آراء اعضاء حاضر اتخاذ می‌گردد.

ماده ۴۰

۱. کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند درباره تدابیری که اتخاذ کرده‌اند و آن تدابیر به حقوق شناخته شده در این میثاق ترتیب اثر می‌دهد و درباره پیشرفت‌های حاصل در تمتع از این حقوق گزارش‌هایی تقدیم بدارند.

الف. ظرف یکسال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این میثاق برای هر کشور طرف میثاق در امور مربوط به آن کشور.

ب. پس از آن هر موقع که کمیته چنین درخواستی بنماید.

۲. کلیه گزارشها باید خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد باشد و او آنها را برای رسیدگی به کمیته ارجاع خواهد کرد. گزارشها باید حسب‌المورد حاکی از عوامل و مشکلاتی باشد که در اجرای مقررات این میثاق تأثیر دارند.

۳. دبیرکل سازمان ملل متحد می‌تواند پس از مشورت با کمیته، رونوشت قسمتهایی از گزارشها را که ممکن است مربوط به امور مشمول صلاحیت مؤسسات تخصصی باشد برای آن مؤسسات ارسال دارد.

۴. کمیته گزارشهای واصل از کشورهای طرف این میثاق را بررسی می‌کند و گزارشهای خود و همچنین هرگونه ملاحظات کلی که مقتضی بداند به کشورهای طرف این میثاق ارسال خواهد داشت. کمیته نیز می‌تواند این ملاحظات را بضمیمه گزارشهای واصل از کشورهای طرف این میثاق به شورای اقتصادی و اجتماعی تقدیم بدارد.

۵. کشورهای طرف این میثاق می‌توانند نظریاتی درباره هر گونه ملاحظاتی که بر طبق بند ۴ این ماده اظهار شده باشد به کمیته ارسال دارند.

ماده ۴۱

۱. هر کشور طرف این میثاق می‌تواند به موجب این ماده هر موقع اعلام بدارد که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به اطلاعیه‌های دائر بر ادعای هر کشور طرف میثاق که کشور دیگر طرف میثاق تعهدات خود را طبق این میثاق انجام نمی‌دهد برسمیت می‌شناسد. به موجب این ماده فقط اطلاعیه‌هایی قابل دریافت و رسیدگی خواهد بود که توسط يك کشور طرف میثاق که شناسایی صلاحیت کمیته را نسبت به خود اعلام کرده باشد تقدیم بشود. هیچ اطلاعیه مربوط به يك کشور طرف این میثاق که چنین اعلامی نکرده باشد قابل پذیرش نخواهد بود. نسبت به اطلاعیه‌هایی که به موجب این ماده دریافت می‌شود به ترتیب ذیل اقدام خواهد شد:

الف. اگر يك کشور طرف میثاق تشخیص دهد که کشور دیگر طرف میثاق به مقررات این میثاق ترتیب اثر نمی‌دهد می‌تواند بوسیله اطلاعیه کتبی توجه آن کشور طرف میثاق را به موضوع جلب کند. در ظرف مدت سه ماه پس از وصول اطلاعیه کشور دریافت‌کننده آن توضیح یا هر گونه اظهار کتبی دیگر دائر به

روشن کردن موضوع در اختیار کشور فرستنده اطلاعیه خواهد گذارد. توضیحات و اظهارات مزبور حتی‌الامکان و تا جائیکه مقتضی باشد از جمله حاوی اطلاعاتی خواهد بود در خصوص قواعد دادرسی طبق قوانین داخلی آن کشور و آنچه که برای علاج آن بعمل آمده یا در جریان رسیدگی است یا آنچه در این مورد قابل استفاده بعدی است.

ب. اگر در ظرف ششماه پس از وصول اولین اطلاعیه به کشور دریافت کننده موضوع با رضایت هر دو طرف مربوط فیصله نیابد هر یک از طرفین حق خواهد داشت با ارسال اخطاریه‌ای به کمیته و به طرف مقابل موضوع را به کمیته ارجاع نماید.

ج. کمیته به موضوع مرجوعه فقط پس از احراز اینکه بنابر اصول متفق علیه حقوق بین‌الملل کلیه طرق شکایت طبق قوانین داخلی در موضوع مورد استناد واقع و طی شده است به موضوع مرجوعه رسیدگی می‌کند. این قاعده در مواردی که طی طرق شکایت به نحو غیرمعقول طولانی باشد مجری نخواهد بود.

د. کمیته در موقع رسیدگی با اطلاعیه‌های واصل به موجب این ماده جلسات سری تشکیل خواهد داد.

ه. با رعایت مقررات شق "ج" کمیته به منظور حل دوستانه موضوع مورد اختلاف براساس احترام به حقوق بشر و آزادیهای

اساسی شناخته شده در این میثاق مساعی جمیله خود را در اختیار کشورهای ذینفع طرف میثاق خواهد گذارد.

و . کمیته در کلیه امور مرجوعه بخود می‌تواند از کشورهای (ذینفع) طرف اختلاف موضوع شق "ب" هر گونه اطلاعات مربوط به قضیه را بخواهد.

ز . کشورهای ذینفع طرف میثاق موضوع شق "ب" حق خواهند داشت هنگام رسیدگی به قضیه در کمیته نماینده داشته باشند و ملاحظات خود را شفاهاً یا کتباً یا بهر يك از دو شق اظهار بدارند.

ح . کمیته باید در مدت ۱۲ ماه پس از تاریخ دریافت اخطاریه موضوع شق "ب" گزارش بدهد:

(۱) اگر راه حلی طبق مقررات شق "ه" حاصل شده باشد کمیته گزارش خود را به شرح مختصر قضایا و راه حل حاصله حصر خواهد کرد.

(۲) اگر راه حلی طبق مقررات شق "ه" حاصل نشده باشد کمیته در گزارش خود به شرح مختصر قضایا اکتفا خواهد کرد. متن ملاحظات کتبی و صورت مجلس ملاحظات شفاهی که کشورهای ذینفع طرف میثاق اظهار کرده‌اند ضمیمه گزارش خواهد بود. برای هر موضوعی گزارشی به کشورهای ذینفع طرف میثاق ابلاغ خواهد شد.

۲. مقررات این ماده موقعی لازم‌الاجراء خواهد شد که ده کشور طرف این میثاق اعلامیه‌های پیش‌بینی شده در بند اول این ماده را داده باشند. اعلامیه‌های مذکور توسط کشور طرف میثاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع می‌شود و او رونوشت آن را برای سایر کشورهای طرف میثاق ارسال خواهد داشت. اعلامیه ممکن است هر موقع به وسیله اخطاریه خطاب به دبیرکل مسترد گردد. این استرداد به رسیدگی هر مسئله موضوع يك اطلاعيه قبلا به موجب این ماده ارسال شده باشد خللی وارد نمی‌کند.

هیچ اطلاعيه دیگری پس او وصول اخطاریه استرداد اعلامیه به دبیرکل پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه کشور ذینفع طرف میثاق اعلامیه جدیدی داده باشد.

ماده ۴۲

۱. الف. اگر مسئله مرجوعه به کمیته طبق ماده ۴۱ با رضایت کشورهای ذینفع طرف میثاق حل نشود کمیته می‌تواند با موافقت قبلی کشورهای ذینفع طرف میثاق يك کمیسیون خاص سازش تشکیل بدهد (که از این پس کمیسیون نامیده می‌شود). کمیسیون به منظور نیل به يك راه حل دوستانه مسئله براساس احترام این میثاق مساعی جمیله خود را در اختیار کشورهای ذینفع طرف میثاق می‌گذارد.

ب. کمیسیون مرکب از پنج عضو است که با توافق کشورهای ذینفع طرف میثاق تعیین می‌شوند. اگر کشورهای ذینفع طرف میثاق درباره ترکیب تمام یا بعضی از اعضاء کمیسیون در مدت سه ماه به توافق نرسند آن عده از اعضاء کمیسیون که درباره آنها توافق نشده است از بین اعضاء کمیته با رأی مخفی به اکثریت دو ثلث اعضاء کمیته انتخاب می‌شوند.

۲. اعضاء کمیسیون برحسب صلاحیت شخصی خودشان (۱۰) انجام وظیفه می‌کنند. آنها نباید از اتباع کشورهای ذینفع طرف میثاق بوده یا از اتباع کشوری که طرف این میثاق نیست یا از اتباع کشور طرف این میثاق که اعلامیه مذکور در ماده ۴۱ را نداده باشد.

۳. کمیسیون رئیس خود را انتخاب و آئین نامه داخلی خود را تصویب می‌کند.

۴. جلسات کمیسیون معمولاً در مرکز سازمان ملل متحد یا در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل خواهد شد معهذا جلسات مزبور ممکن است با مشورت دبیرکل سازمان ملل متحد و کشورهای ذینفع طرف میثاق در محل مناسب دیگری تشکیل شود.

۵. دبیرخانه پیش‌بینی شده در ماده ۳۶ خدمات دفتری کمیسیونهای متشکل به موجب این ماده را انجام می‌دهد.

۶. اطلاعاتی که کمیته دریافت و رسیدگی می‌کند در اختیار کمیسیون گذارده می‌شود و کمیسیون می‌تواند از کشورهای ذینفع طرف میثاق تهیه هر گونه اطلاع تکمیلی مربوط دیگری را بخواهد.

۷. کمیسیون پس از مطالعه مسئله از جمیع جهات ولی در هر صورت حداکثر در مدت دوازده ماه پس از ارجاع امر به آن گزارشی به رئیس کمیته تقدیم می‌دارد و او آنرا به کشورهای ذینفع طرف میثاق ابلاغ می‌نماید:

الف. اگر کمیسیون نتواند در مدت دوازده ماه رسیدگی را به اتمام برساند در گزارش خود اکتفا به بیان مختصر این نکته می‌کند که رسیدگی مسئله به کجا رسیده است.

ب. هرگاه يك راه حل دوستانه براساس احترام حقوق بشر بنحو شناخته شده در این میثاق حاصل شده باشد کمیسیون در گزارش خود به ذکر مختصر قضایا و راه حلی که به آن رسیده‌اند اکتفا می‌کند.

ج. هر گاه يك راه حل به مفهوم شق "ب" حاصل نشده باشد کمیسیون استنباط‌های خود را در خصوص کلیه نکات ماهیتی مربوط به مسئله مورد بحث بین کشورهای ذینفع طرف میثاق و همچنین نظریات خود را در خصوص امکانات حل دوستانه قضیه در گزارش خود درج می‌کند.

این گزارش همچنین محتوی ملاحظات کتبی و صورت مجلس ملاحظات شفاهی کشورهای ذینفع طرف میثاق خواهد بود.

د. هر گاه گزارش کمیسیون طبق شق "ج" تقدیم بشود کشورهای ذینفع طرف میثاق در مدت سه ماه پس از وصول گزارش به رئیس کمیته اعلام می‌دارند که مندرجات گزارش کمیسیون را می‌پذیرند یا نه.

۸. مقررات این ماده به اختیارات کمیته بر طبق ماده ۴۱ خللی وارد نمی‌کند.

۹. کلیه هزینه‌های اعضای کمیسیون بطور تساوی بین کشورهای ذینفع طرف میثاق براساس برآوردی که دبیرکل سازمان ملل متحد تهیه می‌کند تقسیم می‌شود.

۱۰. دبیرکل سازمان ملل متحد اختیار دارد در صورت لزوم هزینه‌های اعضاء را قبل از آنکه کشورهای ذینفع طرف میثاق طبق بند ۹ این ماده پرداخت کنند کارسازی دارد.

ماده ۴۳

اعضای کمیته و اعضای کمیسیونهای خاص سازش که طبق ماده ۴۲ ممکن است تعیین شوند حق دارند از تسهیلات و امتیازات و مصونیت‌های مقرر درباره کارشناسان مأمور سازمان ملل متحد مذکور در قسمتهای مربوطه مقاله نامه امتیازات و مصونیت‌های ملل متحد استفاده نمایند.

ماده ۴۴

مقررات اجرائی این میثاق بدون اینکه به آئین نامه‌های دادرسی مقرر در زمینه حقوق بشر طبق اسناد تشکیل دهنده یا به موجب آن و مقابله نامه‌های سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی خللی وارد سازد اعمال می‌شود و مانع از آن نیست که کشورهای طرف میثاق برای حل يك اختلاف طبق موافقت‌های بین‌المللی عمومی یا اختصاصی که ملزم به آن هستند متوسل به آئین نامه‌های دادرسی دیگری بشوند.

ماده ۴۵

کمیته هر سال گزارش کارهای خود را توسط شورای اقتصادی و اجتماعی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم می‌دارد.

بخش پنجم

ماده ۴۶

هیچیک از مقررات این میثاق نباید بنحوی تفسیر بشود که به مقررات منشور ملل متحد اساسنامه‌های مؤسسات تخصصی دائر به تعریف مسئولیتهای مربوط به هر يك از ارکان سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی نسبت به مسائل موضوع این میثاق لطمه‌ای وارد آورد.

ماده ۴۷

هیچیک از مقررات این میثاق نباید بنحوی تفسیر بشود که بحق ذاتی کلیه ملل به تمتع و استفاده کامل و آزادانه آنان از منابع و ثروتهای طبیعی خود شان لطمه‌ای وارد آورد.

بخش ششم

ماده ۴۸

۱. این میثاق برای امضای هر کشور عضو سازمان ملل متحد یا عضو هر يك از مؤسسات تخصصی آن یا هر کشور طرف متعاقد اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین هر کشوری که مجمع عمومی سازمان ملل متحد دعوت کند که طرف این میثاق بشود مفتوح است.
۲. این میثاق موکول به تصویب است. اسناد تصویب باید نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع شود.
۳. این میثاق برای الحاق هر يك از کشورهای مذکور در بند اول این ماده مفتوح خواهد بود.
۴. الحاق بوسیله تودیع سند الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد بعمل می‌آید.

۵. دبیرکل سازمان ملل متحد کلیه کشورهای را که این میثاق را امضاء کرده‌اند یا به آن ملحق شده‌اند از تودیع هر سند تصویب یا الحاق مطلع خواهد کرد.

ماده ۴۹

۱. این میثاق سه ماه پس از تاریخ تودیع سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد لازم‌الاجراء می‌شود.

۲. درباره هر کشوری که این میثاق را پس از تودیع سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق تصویب کند یا به آن ملحق بشود این میثاق سه ماه پس از تاریخ تودیع سند تصویب یا الحاق آن کشور لازم‌الاجراء می‌شود.

ماده ۵۰

مقرات این میثاق بدون هیچ‌گونه محدودیت یا استثناء درباره کلیه واحدهای تشکیل دهنده کشورهای متحده (فدرال) شمول خواهد داشت.

ماده ۵۱

۱. هر کشور طرف میثاق می‌تواند اصلاح این میثاق را پیشنهاد کند و متن آن را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع کند. در این صورت دبیر کل سازمان ملل متحد هر طرح اصلاح پیشنهادی را به کشورهای طرف این میثاق ارسال می‌دارد و از آنها درخواست می‌نماید به او اعلام دارند که آیا مایلند

کنفرانسی از کشورهای طرف میثاق به منظور بررسی و اخذ رأی درباره طرح‌های پیشنهادی تشکیل گردد. در صورتیکه حداقل یک ثلث کشورهای طرف میثاق موافق تشکیل چنین کنفرانسی باشند دبیرکل کنفرانس را در زیر لوای سازمان ملل متحد دعوت خواهد کرد. هر اصلاحی که مورد قبول اکثریت کشورهای حاضر و رأی‌دهنده در کنفرانس واقع بشود برای تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم خواهد شد.

۲. اصلاحات موقعی لازم‌الاجرا می‌شود که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد برسد و اکثریت دو ثلث کشورهای طرف این میثاق بر طبق قواعد قانون اساسی خودشان آنرا قبول کرده باشند.

۳. موقعی که اصلاحات لازم‌الاجراء می‌شود برای آن دسته از کشورهای طرف میثاق که آن را قبول کرده‌اند الزام‌آور خواهد بود سایر کشورهای طرف میثاق کماکان به مقررات این میثاق و هر گونه اصلاح آن که قبلاً قبول کرده‌اند ملزم خواهند بود.

ماده ۵۲

قطع نظر از اطلاعیه‌های مقرر در بند ۵ ماده ۴۸ دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به کلیه کشورهای مذکور در بند اول آن ماده اطلاع خواهد داد.

الف. امضاهاى این میثاق و اسناد تصویب و الحاق تودیع شده طبق ماده ۴۸

ب. تاریخ لازم‌الاجراء شدن این میثاق طبق ماده ۴۹ و تاریخ لازم‌الاجراء شدن اصلاحات طبق ماده ۵۱.

ماده ۵۳

۱. این میثاق که متنهای چینی - انگلیسی - فرانسه - روسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است در بایگانی سازمان ملل متحد تودیع خواهد شد.

۲. دبیرکل سازمان ملل متحد رونوشت مصدق این میثاق را برای کلیه کشورهای مذکور در ماده ۴۵ ارسال خواهد داشت.